شهر قصه
بیژن مفید

شهرقصه . نمایشنامه در دو پرده و چهارصحنه

اين بازي درتاريخ بيست و يكم شهريور ۱۳٤۷ براي نخستين بار درجشن هنر شيراز- تالار دانشگاه پهلوي، به روي صحنه آمد و بار ديگر به مدت نود ويك روز درتهران تآتر ۲۵ شهريور و نيز درشهرهاي آبادان و مسجد سليمان نمايش داده شده است.

اين نمايشنامه با عنوان نمايش برگزيده تلويزيون ملي ايران درجشن هنر شيراز ۱۳٤۷ بر روي صحنه برده شد و به دريافت امتياز نائل آمد.

درسال ۱۳٤۷ يكبار درجشن هنرشيراز و دوباردرتالار بيست وپنج شهريور بازي شد.

فيل	حسين والامنش
روباه	عباس جاويدان
اسب	سهيل سوزني
شتر	اردوان مفيد
موش	هومن مفيد

« ... شهرقصه دراصل از يك روايت عاميانه گرفته شده : منتهي من به اين روايت شكلي تمثيلي داده ام. من دراين نمايشنامه كوشيدم تا نظمي را كه خاص زبان اين قبيل روايتهاي عاميانه ايت در گفتگوي آدمهاي اين نمايش حفظ شود.
«شهرقصه» حكايت دردناك آدمي است كه نادانيها، خرافات و سنتها و نظامهاي تحميل شده ي زندگيش رامحدود كرده اند.

بیژن مفيد

شهر قصه

صحنه : چارسوق شهرقصه با حجره هائي در اطراف.
گوينده وارد مي شود.
گوينده يكي بود ، يكي نبود.
اون زموناي قديم ،
زيرگنبد كبود ،
ميون جنگل سبز ، لاي درختاي قشنگ ،
شهرباصفايي بود.
دورتادورش گل سرخ.
روبروش كوه بلند.
باچمن هاي وسيع
كه پرازشاپركه .
مردمانش همه خوب .
همه پاك ومهربون .
همه پركار وو زرنگ .
همه روز صبح سحر وقت اذون ،
همه بيدار مي شدن ،
تا برن با عجله ،
سركار خودشون .
(اهالي شهر قصه تك تك وارد مي شوند و جلوي حجره ي خود قرار مي گيرند.)
راستي داشت يادم مي رفت .
اسم اين شهر قشنگ ،
شهرقصه بود ... يادتون نره !
باري كجا بوديم ؟
آره ، از مردم شهر حرف مي زديم.
بچه هاي خوب كه شما باشين
توي شهر قصه هم
مثل هر جاي ديگه
هركسي يه كاري داشت
خره خراطي مي كرد
(خر، به هيئت جاهلها و يكه بزنها پيش مي آيد)

خر قليوناي خوب داريم
گلدوناي خوشگل مرغوب داريم
آقايون بفرمائين
خانوما بفرمائين

گوينده بعد نزديك غروب
دست از كار مي كشيد
رو سرش كلاه مخملي مي ذاشت
كتشو يك وري مي نداخت رو شونه ش
سيبيلش رو تاب مي داد، گشادگشاد راه مي رفت،
سرچارسوق مي نشست غزل مي خوند ،
چارسوقو قرق مي كرد.
شتره نمد مالي ميكرد.

شتر نمداي خوب داريم
جنسهاي مرغوب داريم
كپنك ، كلاه نمدي
واسه بچه چوپونا
كه روكوههاي بلند ني مي زنن ،
آقايون بفرمائين كلاه نمدي
آخ اونم چه نمدي !
همه از پشمهاي اعلاي شتر
كه خود بنده باشم ، درست شده

گوينده گاهي هم كه كار وبار خوب نبود
براي مردم شهر قصه نقالي مي كرد
خرگوشه رزازي مي كرد
(خاله سوسكه با طنازي چارسوق را دور مي زد)
خاله سوسكه اين وسط
با ميني ژوپ خودش
دل مردمو مي برد
توكوچه اينور و اونور مي دويد ، ناز مي كرد .
خلاصه حسابي طنازي مي كرد .
(خرس ور وباه به دنبال خاله سوسكه راه مي افتند،
خرس از صحنه خارج مي شود)
بزه بزازي مي كرد
توي حجره اش سرچارسوق مي نشست
پارچه ها رو زرغ مي كرد
با شاخش پاره مي كرد.
سگه عطاري مي كرد

سگ آقايون بفرمائين .
خانوما بفرمائين .
چي چي ميل دارين بدم؟
گل ختمي؟ شيرخشت؟
مغز بادوم؟ .... زردچوبه؟
مي خواهين فلوس بدم؟

واسه ي رودل خوبه .
آخ عناب نگو !
عين لپِّ دختراس
از سه پسون چي بگم !
دواي درد شماست !
دلتون درد می کنه !
سرتون گيج مي ره !
پاهاتون جون نداره !
شبا سرفه مي كنين !
دواتون پيش منه .
آقايون بفرمائين .
خانوما بفرمائين .

گوينده كلاغه خبرچيني مي كرد
قاطر نعلبندي مي كرد

قاطر آقايون بفرمائين .
خانوما بفرمائين .
يك حراج واقعي !
يك حراج بي نظير !
نعلو ارزون كردم !
باغت آباد بشه نعلو ببين !
واسه پاي خر خوبه !
واسه پاي اسب خوبه !
خانوما كه سم دارين !
آقايون كه سم دارين !
نعلهاي شيك داريم .
نعلهاي آهني ،
نعلهاي چوبي و چرم وپلاستيك داريم !
نعلهاي نشكن پاشنه كوتاه ،
نعلهاي محكم پاشنه بلند .
مدل امسال مكزيك داريم .
نعلهاي پنجه پهن ،
نعلهاي پنجه باريك داريم .
همه آخرين مدل ،
مال اولين مزون ،
از روي ژورنال نعل اين سزون !
خانوماي با سليقه مي دونن من چي مي گم .
آقايون بفرمائين .
خانوما بفرمائين .

گوينده روي يك درخت بيد شونه بسر نشسته بود ،
سرشو شونه مي كرد .
روباه ملا شده بود ،
بچه ها رو درس مي داد.

روباه بدونين ،

تنبلاي بيسواد !
بنشينين .
(ديگران با كتاب و دفتر پيش مي آيند و به شيوه ي
مكتب گرد هم روي زمين مي نشينند)
حاضرين ؟ ...
همه ... البته
روباه خوب
الف ابن ، اب نبن ،
كه آ ابن من الابن ابينا .
(ديگران تكرار مي كنند)
ب ببّن بب نبّن
كه با ببن من الببن ببينا .
(ديگران تكرار مي كنند خاله سوسكه كتاب زير بغل با
عجله وارد مي شود)
د بدو همشيره ! ....
خاله ... خاك بسرم !
بازم انگار يه كمي دير اومدم .
(همه به خاله سوسكه نگاه مي كنند و جابجا مي شوند)
روباه بله مثل هر روز .
خاله خيلي معذرت مي خوام .
روباه خوب حالا بفرمائين .
خوب ديگه شروع كنيم
(خاله سوسكه مي رود و زير پاي ميمون روي پله ها
مي نشيند)
الف دو زبر ان و دو زير ان و دو پيش ان .
همه اَن ان اُن .
روباه الف دوزبر ان و دو زير ا، و ... خرس رمال گوش كند !
(خرس وارد مي شود)
(روباه ناخنهاي خرس را وارسي مي كند . خرس مي نشيند)
... دو پيش ان ،
همه ان . ان . ان .
روباه ب دو زبر بن و دو زير بن و دو پيش بن .
(ديگران تكرار مي كنند)
ب دوزبر بن و دو زير و ... خاله سوسكه گوش كند !
(بطرف خاله سوسكه مي رود و مي كوشد خود را به او
بچسباند)
دو زير بن و ... بن ... بن ...
خاله (كلافه) بن !!
روباه ... دو پيش بن !
(ديگران تكرار مي كنند)
جيم دوزبر جن و دو زير جن و دو پيش جن .
(بطرف خاله مي رود خاله روي خود را برمي گرداند)
همه جن . جن . جن .

جن ! جن ! جن !
روباه　چطو شده ؟
خرس　جن آمده !
شتر　جن؟ نه بابا؟
خاله　کوش؟... کجا رفت؟
خرس　بگمانم که زیر عباي ملا رفته است .
روباه　(با وحشت) چي؟ زیر عباي من ؟
واي ! واي !
همه　جن جن جن
(روباه از وحشت با لا و پائین مي جهد ، کلاس بهم مـي ریزد و شـاگردان دور روباه مي رقصند – رقصي شبیه مراسم سینه زني . و روباه مي گریزد)
گوینده　خوب دیگه لابد همه فهمیدن ،
که خرسه رمالي مي کرد
سرکتاب واز مي کرد ، فال مي گرفت ،
رمل و اسطر لابشو ،
توي دستش تاب مي داد ،
زیر لب دعا مي خوند ،
دورتا دورش فوت مي کرد ،
بعد سرفه اي مي کرد ، بادي به غبغب مي آورد ،
که ...
خرس　... بله همشیره .
خوب گوش کن چي مي گم .
طالعت هست بلند
که من امروز شما را دیدم .
واقعاً طالع خوبي داري .
چون همین الساعه
برج تو درقمر است
برج عقرب در ماه
یا قمر درعقرب
(میمون با حالت معترض بطرف خرس مي رود)
چه تفاوت داره؟
منقلوتن وزقا
حیروتن کذبا .
حشراتن صفحاتن ممه هات ...
(دور خاله سوسکه مي گردد . خاله سوسکه به سرعت خارج مي شود .)
گوش کن همشیره
لا اله الله !
(همه به او مي خندند . خرس مي رود و مي نشیند)
گوینده　خوب اینهم مال خرس
دیگه کي مونده ؟ ... بله .
خرس سخنراني مي کرد
طوطیه شعر مي گفت ،

تو مجله چاپ مي كرد
موشه ... صبر كن ببينم
اوه آره يادم اومد
موشه هيچ كاري نداشت
فقط عاشق شده بود
(موش از بالاي پله ها آواز مي خواند و پائين مي آيد)
نه ديگه اين واسه ما دل نمي شه
نه ديگه اين واسه ما دل نمي شه
هرچي من بهش نصيحت مي كنم
كه بابا آدم عاقل آخه عاشق نمي شه
ميگه يا اسم آدم دل نمي شه
يا اگر شد ديگه عاقل نمي شه
(بطرف خرس مي رود)

خرس بش مي گم جون دلم
اينهمه دل توي دنياست ، چرا
يه كدوم مثل دل خراب صاب مرده ي من
پا پي زنهاي خوشگل نمي شه؟
(موش تكرار مي كند و بطرف روباه مي رود)

روباه چرا از اينهمه دل
يه كدوم مثل تو ديوونه ي زنجيري نيست ؟
يه كدوم صبح تا غروب
تو كوچه ول نمي شه ؟
(موش تكرار مي كند و سپس ادامه مي دهد)

موش ميگه يه دل مگه از پولاده
كه تو اين دوره زمونه چششو هم بذاره
هيچ چيزي نبينه
يا اگر چيزي ديد
خم به ابروش نياره ؟
(بطرف شتر مي رود)

شتر ميگم آخه بابا جون
اون دل پولادي
دستكم دنبال كيف خودشه
ديگه از اشك چشش
زير پاش گل نمي شه
(موش با اوقات تلخي از او روي مي گرداند)

ميمون ميگه هرسكه ميشه قلب باشه
اما هرچي قلب شد دل نمي شه
(موش تبسم مي كند و ادامه مي دهد)

موش نه ديگه .... اين واسه ما دل نمي شه
(موش از پله ها بالا مي رود و ناپديد مي شود)

گوينده نه ديگه اين دل واسه ما دل نمي شه .
قورباغه غواصي مي كرد
ميمونه رقاصي مي كرد

همه رو از خنده روده بر مي كرد
پته ي مردم نادرستو بر آب مي ريخت .
(ميمون به ميان چارسوق مي آيد و همراه آوازي كه مي خواند كشت گندم از هنگام افشاندن بذر تاپختن نان با حركت مجسم مي كند. اما درهر حال يكي از اهالي شهر مقداري از دسترنج او را مي دزدد)

ميمون گندم گل گندم گل گندم گل گندم (٢)
همه زمينش مال ماس آبش مال مردم گل گندم (٢)
ميمون گندم مي كاريم همچين و همچون گل گندم (٢)
همه زمينش مال ماس آبش مال مردم گل گندم (٢)
ميمون درو اش مي كنيم همچين و همچون گل گندم (٢)
همه زمينش مال ماس آبش مال مردم گل گندم (٢)
ميمون آسياب ميبريم همچين و همچون گل گندم (٢)
همه زمينش مال ماس آبش مال مردم گل گندم (٢)
ميمون آردش مي كنيم همچين و همچون گل گندم (٢)
همه زمينش مال ماس آبش مال مردم گل گندم (٢)
ميمون ما نون مي پزيم همچين و همچون گل گندم (٢)
همه زمينش مال ماس آبش مال مردم گل گندم (٢)
ميمون وقتي مي خوريم همچين و همچون گل گندم (٢)
(مي نشيند تا يك لقمه ناني را كه برايش باقي مانده بخورد . اما خر پيش مي آيد و آنرا هم از دستش مي قاپد .ميمون دستهاي خالي خودش راتكان مي دهد و ازطناب خودش بالا مي رود و ناپديد مي شود)
همه زمينش مال ماس آبش مال مردم گل گندم (٢)
گوينده تاهفت هشت سال پيش از اين
يك روزي تنگ غروب
فيل اومد به شهر ما
(همه با ديدن فيل بطرفي فرار مي كنند)
مردم شهر همه مشغول كاراشون بودن
فيل اومد تموشا كنه افتاد و دندونش شكست .
فيل آي .. آي
بدوئين اي آقايون
بدوئين اي خانوما
پزشگ و بيطار بيارين
دكتر و جراح بيارين
(به محض اينكه مردم شهر فيل را موجودي دست و پا چلفتي و بسيار مودب و خجالتي مي يابند ، ترسشان مي ريزد و يكي يكي پيش مي آيند)
سگ اگه شير خشت مي خواي
اگه عناب و سه پسون مي خوري
جنس خيلي خوب دارم
گل ختمي ، گل كاسني ، بپيچم ؟
فيل نه بابا گل چي چيه ؟
من بدبخت بي دندون دارم اينجا مي ميرم
دسته گل مي خوام چي كار ؟
خر عوضش خودم برات قليون ني پيچ مي يارم

قاب عکس و چپق و گلدون خاتم مي يارم

اسب حناي خوب نمي خواي ؟

فيل لا اله الله

بز پارچه هاي فاستوني
پارچه هاي پشمي زمستوني
اين يكي اسپرتيه
اين يكي شطرنجيه
آقا اين شطرنجي
بشما خيلي مي ياد .
اصلا انگار كه مخصوص شما بافته اند .
(پارچه ها را روي بدن فيل آزمايش مي كند)
ببينين رنگ چيه، جنس چيه !

فيل آخ ولم كن جانم !

بز جان سركار نمي شه .
بخدا اين يه قواره ديگه پيدا نمي شه !
نمي خواين ؟ پارچه ي راه راه بدم
يا از اين دانتل مخصوص عروس
تو تابسون خنكه جان شما .

فيل بابا ول كن مردم !

بز خوب ببرم براتون ؟
چند متر بستونه؟

فيل آخه من پارچه ي شطرنجي مي خوام براي چي؟
دسته گل مي خوام چيكار؟
چپق و نعل و حنا مي خوام چيكار؟
دارم از دست مي رم
آخ خدايا چه كنم ... ؟
چه كنم چاره كنم ؟
يه چيزي بدين پاره كنم !
من ديگه دندون ندارم ، دكتر و جراح بيارين
حال ندارم جون ندارم ... حكيم و بيطار بيارين

خر اي بابا دلت خوشه ما اينجا دكتر نداريم
حكيم مفت خور نداريم

فيل پس اگر مريض بشين ، آبله مرغون بگيرين ،
سياسرفه بگيرين يا مخملك دربيارين ،
كي باهاس دردتونو دوا كنه ؟
تو كدوم دواخونه نسخه ي هفت رنگ ميپيچن؟

خر خوب مگه مرض داريم مريض بشيم؟

اسب توي اين شهر بزرگ
نه كلينيكي هست
نه دواخونه ، نه بيمارستان .

خر ببينيم
اسم سركار چي باشه؟

فيل (مي ترسد)

ب ... ب ... بنده ... في ... فيلم
خر (به ديگران)
ميگه اسمش في فيله !
طوطي (وارد مي شود و روي دستهاي خر مي نشيند)
في فيل خان
بفرما
شعر مي خوني بسم الله !
قصيده هاي اعلا
غزل بسبك مولا
رباعي هاي كرمون
دوبيتي هاي شيراز
خر جون مي ده واسه آواز
فيل غزل بسبك سعدي
غزل بسبك حافظ
شعرسفيد يك دست
خر كه قافيه ندار ه
طوطي رفته براش بيار ه .
خر ولش كن
فوفول سواد ندار ه
طوطي كسي كه سواد ندار ه
اينهمه باد ندار ه
خرس (بلند مي شود و بطرف فيل مي رود . فيل بطرف سقاخانه فرار مي كند. خرس بدنبالش مي رود و روي پله سقاخانه مي نشيند)
يا الله ... يا الله
خوش آمدي بفرما
فالگير و رمالم من
اسمتو بگو تا جنّتو بگيرم
كف بين و رمالم من
دستتو بده طالعتو ببينم .
(دست فيل را مي گيرد)
نامه داري تو راهه .
يك زن لاغر اندام
دشمنته ... دشمن رو سياهه
همين روزا پولي به دستت مي رسه ...
روباه ... كدوم پول ؟
خرس پول زيادي كه مي شه حواله
از طرف عمه ، عمو، يا خاله .
روباه بفرمائيد كه اين پول
چقدر است ، چطور است ،
حلال است ، حرام است ؟
خرس اونشو ديگه چه عرض كنم ...
ميمون (از بالا) ... بگم من ؟

خمس و زکوتش را بده حلاله .
خر بغلو بپا نماله !
(همه مي خندند)
خرس عرض شود این کف دست سرکار
از این پائین تا بالا
درست مثه خیابوناي تهرون
ترك ترك خورده و خط خط شده
سرتاسرش یه تیکه ي صاف و تمیز نداره .
میمون تیکه ي صاف و تمیز
تو دست اون چي کار داره ... ؟
خرس ... پس کجاست؟
میمون اون طرف !
(خاله سوسکه و موش بالاي پله ها درحال رقص هستند)
روباه مرحبا ..!.. مرحبا !
خرس این خاله سوسکه ي ما
چه خوشگله خدایا !
میمون اتل و متل ... چه خیطه
ترشي خوبه یا لیته ؟
خرس البته لیته لیته .
روباه کت خوبه یا شلیته ؟
خاله معلومه خوب ، شلیته .
خرس این دل صاب مرده ي من با ز دوباره
دنبال چشمش مي ره
روباه دنبال قدش مي ره
اسب دنبال خالش مي ره .
سگ این شکم گرسنه ام ...
میمون ... کارد بخوره به اون شکم !
سگ هي داره مالش مي ره .
خرس کمرش باریك است
روباه تي تي تاك تیك تیك است .
بز شلیته ش هم شیك است
روباه هرچي هست آنتیك است .
سگ چي چي؟ آنتیك؟ بابا مي دزدنش !
میمون اي بابا
مگه از عتیقه هاي تپه ي مارلیك است؟!
خر واخ واخ ، دندونشو ببین
همه این چرا کجه؟ کي مي گه کجه ؟
خر این واسه خراطي خوبه .
سگ این واسه عطاري خوبه
شتر واسه ي نمدمالي خوبه
بز چطوره فوري بریم یه چیني بند زن بیاریم ؟
خر چي مي گي ، توشهر قصه چیني بند زن کجا بود ؟
سگ پس بریم یه پنبه دوز خبر کنیم .

فيل	آخه اين عاجه عزيز دل من ، گيوه كه نيست !
پنبه دوز مي خوام چي كار ؟
(خر وخرس درگوشي باهم صحبت مي كنن)

خرس	پس يه نجار بياريم
نجارها اره دارن ، اره ي برنده دارن ،
مي ندازه اون يكيم از ريشه بيرون مي ياره .

فيل	چي چي ؟ شوخي مي كنين !

خرس	نه برادر چرا شوخي بكنم ؟
آخه اين شد دندون ؟

خر	داشم بچه نشو ،
بذار اين دندون بيريخت و كج مضحك رو
از دهانت بكنيم .

فيل	چي ميگي مرد حسابي ؟ ... اين عاج
اينكه دندون كج و مضحكيه
جون من ... جون شما ... جون همه
صد تومن مي خريدنش نمي دادمش !

خر	(به خرس نزديك مي شود)
بيا اينجا ببينم ... راست مي گه وا
دندونش سربالاستت
كج و كوله است

خرس	... ولي بي همتاست

خر	جون مي ده براي يه دسته چپق .

فيل	واي كه مردم از درد !

خرس	خوب چرا داد مي زني؟ عيب نداره .
اگه دكتر نداريم
خر خراطه كه داريم

روباه	همين الان مثه برق
دندوناتو مي كنه دسته چپق

فيل	اي واي مردم ، چه كنم ؟!

همه	بشكن و راحتش كن .
خوشگلو مقبولش كن .

خرس	بشكن بشكنه

همه	زودباش !

فيل	دندون منه !

همه	زود باش

فيل	من نمي ذارم .

همه	يا له !

فيل	عاج صد تومنه !

همه	ياله !

(همه گرد فيل حلقه مي زنند ، عاج ديگرش را هم مي برند و روي سرش كار مي گذارند)

گوينده	بله بچه هاي نازنين من
دندوناي فيل هردو كنده شد .

(همه از اطراف فیل پراکنده مي شوند)

خر: آخه فیل شاخ نداره
فیل که بي دندون نمي شه

اسب: من مي گم خرطومشم زیادیه

سگ: آخه این دماغ نشد
این شیلنگه به خدا .
(روباه جلو مي رود)

روباه: آقایان برن کنار
آقایان برن کنار
بنده از لحاظ علم الادیان
باید از بیني این مرد غریب
با چنین هیئت بدقواره ي بد ترکیب
دو سه تا نمونه برداري کنم .

فیل: چي آقا ، نمونه برداري ؟ ا زدماغ من؟

شتر: اي بابا غصه نخور
تازشم خیلي بخواد
از دماغت بکنه
پیش این دماغه گنده چي مي شه
واسه ي شما چه تاثیري داره ، بدرد اون چي مي خوره ؟

فیل: بله البته درسته کاملا .
ولي خوب
آخه این نمونه برداري لابد درد میاره .

سگ: نه بابا درد چیه ؟

خر: مثه آمپول میمونه
تابیای حالیت بشه کار تمومه جون تو ،

فیل: حالا حتما باید از دماغ من نمونه برداري کنین ؟

سگ: بله البته ...

فیل: ... چرا ؟ ببخشین ها .

سگ: یه نمونه ش مال ا نگشت نگاریست آقا .
(خر زیر پاي فیل مي نشیند و خرطوم او را مي برد)
یکي هم براي سوء سابقه است
واسه تعیین هویت دو نمونه لازمه .

روباه: واسه تحقیق در علم الادیان
سه نمونه لازمست

اسب: انقدم بدین به من .
ممکنه یه روز بدردم بخوره .

شتر: انقدم به بنده التفات کنین .

فیل: اوه قابل نداره
(اما دیگر ا زخرطوم چیزي باقي نیست تا به شتر بدهد)

گوینده: هیچي تا بالاخره ،
فیل بدبخت یه چیز دیگه شد
یه چیز تازه ... یه حیوون عجیب
که رو کله ش دو تا شاخ سبز شده بود .

دیگه از خرطوم وعاجش اثري باقي نبود
شده بود مثل يه گاو .
اما راستش چي بگم ...
گاو گاوم كه نبود
يه چيزي بود هشلهف ... يه چيز بي سروته
خلاصه هرچي كه بود فيل نبود
(خارج مي شود)

(مردم شهر هم يكي يكي خارج مي شوند . فيل هم به دنبال آنها بيرون مي رود . خر تنها مي ماند . ماسك خود را برمي دارد و بطرف ميمون كه از طناب پائين مي آيد پيش مي رود . قيافه اش رنجيده و غمگين است .قلم و كاغذي به دست ميمون مي دهد تا برايش نامه اي بنويسد. ميمون مشغول نوشتن مي شود)

خر (كه چندي به فكر فرو رفته است به خود مي آيد)
آره داشتيم چي مي گفتيم ...؟... بنويس :
ما رو ديوونه و رسوا كردي ... حاليته؟
مارو آواره ي صحرا كردي ... حاليته؟
آخه مام واسه خودمون معقول آدمي بوديم
دستكم هرچي كه بود آدم بي غمي بوديم ... حاليته؟
سر و سامون داشتيم
كس و كاري داشتيم
اي ديگه ... يادش بخير !
ننه مون جوراباmونو وصله مي زد .
مارو نفرين مي كرد .
(باتبسم)
بابامون خدابيامرز
سرمون داد مي كشيد
بهمون فحش مي داد
(مي خندد)
با كمربند زمون اجباريش پامونو محكم مي بست
تركه هاي آلبالو رو كف پامون مي شكست .... حاليته؟
(آه مي كشد)
ياد اون روزا بخير
چون بازم هرچي كه بود
سروساموني بود ... حاليته؟
ننه اي بود كه نفرين بكنه
بعد نصف شب پاشه لحاف رو آدم بكشه
كه مبادا پسرش خدانكرده بچاد
كه مبادا نورچشمش سينه پهلو بكنه ... حاليته ؟
(مكث با لبخندي محزون)
بابائي بود كه گاه و بيگاه
سرمون داد بزنه
باهامون دعوا كنه
پامونو فلك كنه .
بعد صبح زود پاشه مارو تو خواب بغل كنه

اشکهاي شب قبلو که روي صورتمون ماسیده بود ،
کم کمك بادستهاي زبر خودش پاك بکنه ... حالیته؟
(مکث . آه مي کشد)
میدوني .
بابامون چند سال پیش
عمرشو داد به شما .
هرچي خاکه اونه عمر تو باشه ،
مرد زحمتکشي بود ...
خدا رحمتش کنه .
ننه هم کور و زمین گیرشده
اي دیگه ... پیرشده
بیچاره ... غصه ي ما پیرش کرد
غم رسوائي ما کور وزمین گیرش کرد ... حالیته؟
اما راستش چي بگم ،
تقصیر ماکه نبود
هرچي بود زیر سر چشم توبود
یه کاره تو راه ماسبز شدي
مارو عاشق کردي
مارو مجنون کردي
مارو داغون کردي ... حالیته؟
آخه آدم چي بگه ، قربونتم ،
حالا از ما که گذشت
بعد ازاین اگر شبي ، نصفه شبي ،
یه کسوني مثه ما قلندر و مست و خراب
توکوچه برخوردي
اون چشارو هم بذار
یا اقلا دیگه این ریختي بهش نیگا نکن .
آخه من قربون هیکلت برم
اگه هر نیگا بخواد اینجوري آتیش بزنه
پس باهاس تموم دنیا تا حالا سوخته باشه !
(نامه ي خود را که میمون برایش نوشته است از او مي گیرد . گوینده ناگهان وارد مي شود و او با شتاب نامه را در پشت سر پنهان مي کند و ماسك خر را به سرمي گذارد)

گوینده (وارد مي شود) بچه ها سلام ...
دیگران ... سلام ... سلام
گوینده حال شما چطوره ؟
با درس ومشق چطورین ؟
هنوز چولي حلاله ؟
دیگران حلاله ... حلاله ...
گوینده حال مامان ، حال بابا چطوره ؟
سگ مامان مي گه قبولم .
خرس بابام مي گه محاله .
میمون بهم میگن درس بخون .

خر	نكني بشي دوساله .
گوينده	خوب بچه ها ، كي اسم اين شهر قشنگ يادش هست ؟
سگ	آقا ما بگيم ؟
شتر	خانم ما بگيم؟
روباه	نون وپنير و پسته .
ميمون	قصه ...
خر	... قصه ... قصه ...
ديگران	درسته ؟ ... درسته؟
گوينده	معلومه كه درسته . جايزه تون ...
سگ	يه يخچال؟
خر	يه قوري؟
ميمون	راديوي برق و باطري ؟
خرس	يه رختخواب نشكن ؟
سگ	ساعت ضدضربه؟
گوينده	نچ ... نچ ... نچ ... يه قصه . يه قصه ي درسته . نه دست و پاشكسته .
ديگران	درسته . درسته .
گوينده	آره بچه ها ، اون قديما ، تو شهر ما ، يعني تو شهر قصه ، يك خاله سوسكه اي بود . لپاش مثه تربچه . دهن نگو ... يه غنچه . چش چي بگم يه بادوم . كه عين شب سيا بود . خلاصه خيلي ماه بود . مردم شهر كه خوب بودن ، آروم و مهربون بودن ، ساده و بي ريا بودن ، بيغش و با صفا بودن ، تمومشون ... پير و جوون ، يك دل نه صد دل عاشقش بودن . (مكث) سوسك سياه خوشگل ، يه روز صبح ، پيرهنشو تنش كرد . پيرهن سرخ گل دار . چادرشو سرش كرد . شليته پوشيده با شلوار . اتل و متل و آلوچه . پاشو گذاشت تو كوچه .

با صد تا عور و اطوار
اومد میون بازار ...
(گوینده خارج مي شود – خاله سوسکه وارد مي شود)

خرس سلام عليكم آبجي خانوم .
بفرمائيد .
حال شما چطوره ؟

خاله سلام و درد پدرم .
خاك به گورم ... خاك به سرم .
چه حرفا ؟
چلاق بشي ايشاله !
نزاكتم خوب چيزيه
نه واله!

خرس آبجي خانوم ببخشيد
اگر جسارتي شد .
بنده فقط عرض ادب نمودم .

خاله خوب آخه خرس گنده ،
آبجي خانوم نشد اسم !

خرس پس چي بگم سيا چشم ؟

خاله چه پر رو !

خرس سفيدرو ... سيه مو ؟

همه سفيد بخت ... سيه دل !

خاله يه اسم خوب و خوشگل .
يه اسم بگو كه اسم باشه .
جادو كنه طلسم باشه .
به رنگ گندميم بياد .
به چشم بادوميم بياد.
بهار بشه نسيم بياد .

خرس نگونگو دلم رفت !
اين دل غافلم رفت !

خاله نيگام بكن چه ماهم .
با چشماي سياهم .
دهن دارم ...

ديگران ... يه غنچه !

خاله ابرو دارم ...

ديگران ... كمونچه !

خاله قدم ببين ...

ديگران ... بلنده !

خرس گيسم ببين ...

ديگران ... كمنده !

خرس توكه منو شيدا كردي .
خوبه منو پيدا كردي .
تو كه منو رسوا كردي .
قفل دلم واكردي .

میمون	اتل متل خلیفه .
	کیسه خوبه یا لیفه ؟
خرس	چطوره بگم ضعیفه؟
خاله	چش نخوری الهی .
	با اینهمه سلیقه !
خرس	پس چی بگم فدایت !
	فدای خاك پایت .
خاله	میتونی بگی عزیزم .
خرس	عزیزم .
خاله	امیدم
خرس	امیدم
خاله	قشنگم ... ملوسم .
خرس	ملوسم ... قشنگم .
	امیدم ... عزیزم
	بیا دورت بگردم .
	به قربونت بگردم .
دیگران	ملوسم .
خرس	بذار لبتو ببوسم .
دیگران	بلورم .
خرس	بذار سرتو بجورم .
	عروسم ... قشنگم .
	عروس شوخ و شنگم .
	تو مال من می شی ؟
خاله	استغفراله !
خرس	عیال من می شی ؟
دیگران	اوه ... اوه ...
خاله	... واه ... واه !
	می دونی چیه ؟
خرس	عزیزم !
خاله	می دونی چیه ؟
خرس	امیدم !
خاله	من زن هرکس نمی شم .
	هرکس و ناکس نمی شم .
خرس	ملوسم ... قشنگم .
میمون	اتل متل بی جنجال .
	جن گیر می خوای یا رمال ؟
خاله	نه جن گیر و نه رمال .
دیگران	نه اون خوبه نه ایشون ،
	لعنت به هر دوتاشون .
خاله	نه جونم ، نه عمرم .
	من زن رمال نمی شم .
	کاری که رمال می کنه
	صبح تا غروب فال می گیره .

داد مي كنه ، قال مي كنه .
سگ	هي سركتاب واز مي كنه .
ورد مي خونه بو مي كشه .
شتر	جن مي گيره ، هو مي كشه
خاله	بعد فال حافظ مي گيره .
تانصف شب حال مي كنه .
ميمون	بس كه مزخرف مي بافه .
آدمو بي حال ميكنه .
خر	هرچي ستاره رو هواست ،
ازش اطاعت مي كنن .
رئيس جن ها زير خاك
چاكرشه ، مخلصشه .
شتر	واي از او موقعي كه ،
يه جني رو گير بياره .
هي جار و جنجال مي كنه .
ورد مي خونه .... فوت مي كنه
قال مي كنه ... سوت مي كشه .
ميمون	دور خودش با نوك يك چاقوي تيز ،
روي زمين خط مي كشه .
خاله	جن زبون بسته رو بي حال مي كنه .
زير زمين چال مي كنه
روباه	طلسم و جادو بلده .
ميمون	ديم د د د ك دو بلده .
خر	كفترو بي بال مي كنه .
ميمون	ديمبل و ديمبال مي كنه .
خاله	اون شب ورد عجيبي ميخونه غيب مي شه .
نزديك صبح يكدفعه ظاهر مي شه .
ميمون	از دهنش بو مياد .
خاله	بوي عجيبي كه آدم گيج مي شه .
زير لب آواز مي خونه .
ميمون	ماهور و شهناز مي خونه .
خاله	راه مي ره و قر مي ده .
ميمون	هي همچين همچين مي كنه
خاله	هي همچي همچي مي كنه .
(همه با اين آهنگ مي رقصند)
هوا كه روشن مي شه .
چشاش رو هم ميفته .
يواش يواش شل مي شه .
روي زمين ول مي شه
نه جونم . نه عمرم .
منو بكشي بالا بري پائين بري ،
من زن رمال نمي شم .
ميمون	اتل و متل مطلا .

	رمال مي خواي يا ملا ؟
شتر	البته ملا ملا .
روباه	سلام عليكم سوسك سيا .
	حال شما ؟
	سلامتين ايشاالله ؟
	كسالتي ندارين ؟
	والده تون چطورند ؟
	رفع سلامتي شد؟
خاله	واه واه واه چه پررو !
	ببره اون زبونت !
روباه	قربون اون لبونت !
	ابروهاي كمونت !
خاله	خودت بگو آملا .
	سوسك سيام مي شه اسم ؟
	تربيتي ، نزاكتي ، خجالتم خوب چيزيه ،
	نه واله ! .
روباه	پس چي بگم ؟ خاله قزي؟
خاله	لال بشي ايشاالله !
روباه	تنبون قرمزي ؟
خاله	كوربشي ايشاالله !
روباه	تو كه منو رسوا كردي .
	رسوا علي الله كردي
ميمون	اتل متل متينه .
	رقيه يا سكينه ؟
ديگران	مال سبكتكينه .
ميمون	سليمه يا حليمه ؟
ديگران	مال ابو عبيده .
روباه	چطوره بگم زبيده ؟
خاله	ماشاالله !
روباه	پس چي بگم ؟
خاله	مي توني بگي عزيزم .
روباه	عزيزم
خاله	اميدم ...
روباه	اميدم .
خاله	قشنگم ... ملوسم .
روباه	ملوسم ... قشنگم .
	اميدم ... عزيزم .
	قربانتم الهي .
	كي تو رو قشنگت كرده ؟
	مست و ملنگت كرده ؟
خاله	آتيش به جونت بگيره ولم كن !
روباه	كي تورو ملوست كرده ؟
	كي تو رو عروست كرده ؟

خاله		خوره به زبونت بگیره ولم کن !
روباه		جان دلم ، آخه چرا همچین مي كني ؟
هي منو غمگين مي كني؟
دردمو سنگين مي كني ؟
فرار نكن عزيزم !
فرار نكن مامانم !
عروسم ، قشنگم .
تومال من مي شي ؟
خاله		استغفراله !
روباه		عيال من مي شي ؟
ديگران		اوه اوه ...
خاله		واه ... واه !
مي دوني چيه ؟
روباه		عزيزم .
خاله		مي دوني چيه ؟
روباه		مامانم
خاله		من زن هر كس نمي شم .
هركس و ناكس نمي شم .
روباه		اميدم ...! عزيزم !
ميمون		اتل متل بي جنجال .
روباه مي خواي يا رمال ؟
خاله		نه روباه نه رمال .
ديگران		نه اون خوبه نه ايشون .
لعنت به هر دوتاشون !
خاله		نه جونم نه عمرم .
من زن ملا نمي شم .
روباه		چرا نمي شي ؟
خاله		والله نمي شم بالله نمي شم .
كاري كه ملا مي كنه .
لاي درو وا مي كنه .
نيگا به بيرون مي كنه .
نيگا به اينجا ، به اونجا ،
به اينور ، به اونور ،
به پائين ، به بالا مي كنه .
ميمون		عباشو دولا مي كنه .
كنار باغچه مي ذاره .
سگ		كشك و بادمجون مياره .
هي مي شينه كوفت مي كنه .
خر		نه يك تعارف مي كنه
نه يك بفرما مي زنه .
خاله		بعد پا مي شه مياد بيرون
با همسايه ... با صابخونه ،
با خربوزه ... با هندونه ،

	شروع به دعوا مي كنه .
شتر	محشر كبرا مي كنه .
ميمون	آجان مي ياد ... پليس مي ياد .
شتر	سرباز با تفنگ مي ياد .
ميمون	تفنگ با فشنگ مي ياد .
شتر	بيل مي ياد كلنگ مي ياد .
ميمون	شتر مي ياد پلنگ مي ياد .
خرس	مي گيرنش مي برنش كلانتري .
	به جرم فحاشي و آبرو بري .
سگ	وقتي كه افسر مي رسه ،
	سؤال جواب شروع مي شه ،
	از بيخ بيخ عرب مي شه ،
	فرياد و غوغا مي كنه .
خر	همه چي رو حاشا مي كنه .
خاله	نه جونم ... نه عمرم .
	منو بكشي ... بالا بري ، پائين بياي
	من زن ملا نمي شم .
	(گربه به هيئت درويشان وارد مي شود)
گربه	هو حق چاكرم من .
	درويش ذاكرم من .
	با خرقه ي قلندري .
	با كشكول سلندري .
خاله	وا ه ... واه ... واه
	زهرمو آب كرد با ريشش .
	قربون خدا با درويشش !
گربه	سلام عليكم چادر زري .
	تنبون قرمزي .
	غنچه دهن .
	گل پيرهن .
	گيس گلابتون .
	ابرو كمون .
	سوسك سياي قد بلند .
	دامن كوتاه .
	گردن هما .
	اين شليته .
	جان شما .
	ميدوني چيه
	چشم بادومي ؟
	اسم بدنومي !
خاله	اتل متل تناهي .
	خودت سوسك سياهي .
گربه	بقربونت الهي !
خاله	شليته م ميني ژوپه .

گربه	چه خوبه !
	برم قربون يك همچي شليته .
	نه بالاست نه پائين .
ميمون	نه ترشي است ... نه ليته .
خاله	حالا از اون گذشته ،
	آدرويش ،
	با اون خرقه و كشكول ،
	با اون ريش ،
سگ	با اون كله ي بيموت ،
	با اون يا حق و يا هوت ،
ميمون	با اون دنبك و سازت ،
	با اون ريش درازت .
خاله	نيگام كن
گربه	گنايه .
	(گربه رو بر مي گرداند)
خاله	سفيدي صورتم چون قرص ماهه .
	دو زولفونم مثال شب سيايه .
	دو دندونم طلايه .
	دوتا عاشق دارم يكيش تو رايه .
	شليته م كه كوتايه .
	دوتا ياري دارم يكيش سيايه .
	خونه م ميدون شايه .
گربه	دوچشم نرگست كار كجايه؟
ميمون	يا شيراز ، يا كرمون .
سگ	يا تبريز ، يا زنجون .
ميمون	يا خلخال ، يا تهرون .
خر	گمونم كار خراطاي رشته .
خرس	گمونم كار مرتاضاي هنده .
سگ	گمونم كار نقاشاي چينه .
بز	ميگم كار زري بافاي يزده .
روباه	ببينم كار ملاهاي قم نيست ؟
سگ	يا شايد كار عطاراي كاشون ؟
طوطي	يا كار باغبونهاي فسايه؟
ميمون	نه جونم اين دوتاچشمي كه اينجاست ،
	يا كار لاله كارون بيابون ،
	يا آه مستاي ميخونه هايه .
خاله	نه جونم ، نه عمرم ،
	دوچشم نرگسم كارخدايه .
	دوتا نومزد دارم يكيش گدايه .
	سه چارتا خواستگار دارم ...
ديگران	... ماشاالله !
خاله	يكيش خيلي بلايه .
	الان درشهر زيبا كدخدايه .

میمون	سر درویش عاشق بي کلايه .
خاله	يكيش رفته زيارت ،
حالا در كربلايه .
يكيش يم شاعر چاق و شهيره .
میمون	زن شاعر نشو شاعر فقيره .
خاله	يكيش نقاش مشهور و هنرمند ،
میمون	خوراك نقاشا نون وپنيره .
خاله	يكيش ملاي بي لا .
روباه	كه خيلي با خدايه ؟
خرس	از اون مرده خورايه .
خاله	يكيش رمال بي مال ،
كه خيلي بي حيايه .
خرس	خداوندا ، خدايا ،
چقدر اين خاله سوسكه بي وفايه !
خاله	يكيش يك آدم رند و زرنگه .
میمون	زن جن گير نشو بي احتياطي است ،
هميشه چند تا از جناش تو رايه .
خاله	يكيش آدم رند و زرنگه .
كه از بس ناقلايه ،
هم الان حاكم شهر فرنگه .
میمون	همون حاكم كه داراي تفنگه ؟
تفنگاش پر فشنگه ؟
فشنگاي دويست تن ؟
فشنگاي دويست ميليون مگاتون؟
خر	فشنگاي عمو سام ؟
براي پاپتي هاي ويتنام ؟
خرس	همون حاكم كه اخلاقش سليمه؟
سگ	همون حاكم كه حالاتش حليمه؟
روباه	كه از اقوام شيطان رجيمه ؟
میمون	زن حاكم نشو حاكم حكيمه .
زبسكي مهربونه ،
در اموال همه سهيمه .
خاله	يكيش چنگيز خانه .
میمون	كه از آدم خورايه .
همش در فكر جنگه .
خاله	يكيش تيمور لنگه .
سگ	جفنگه !
خاله	يكيش خاقان چينه
كه مردي نازنينه .
حسابش با همه دنيا سوايه .
فرستاده پي ام با ساز و آواز .
میمون	لابد همراه ده ميليارد سرباز .!
خاله	يكيش آقا محمد خان قاجار .

ديگران	كند هم جنس با هم جنس پرواز !
	(موش بالاي پله ها ظاهر مي شود)
خاله	مادر زينت خانوم
	گيس داره قد كمون
	از كمون بلند ترك
	از شبق مشكي ترك
	پسوناش انار و به
	خيمه زده كنار ده
	به كس كسانم نمي ده .
	به همه كسانم نمي ده .
	براه دورم نمي ده .
	به مرد كورم نمي ده .
ميمون	به كي مي ده ؟
خاله	به كسي مي ده كه كس باشه .
	قباي تنش اطلس باشه .
خرس	به مرد رمال نمي ده ؟
خاله	نه كه نمي ده .
روباه	به شيخ و ملا نمي ده ؟
خاله	نه كه نمي ده .
سگ	به مرد عطار نمي ده ؟
خاله	نه كه نمي ده .
خر	به مرد خراط نمی ده ؟
خاله	نه كه نمي ده .
ميمون	اي بابا ... وقتي يارو دخترشو –
	حتي به ملا نمي ده به ، خر بده ؟!
	(موش با حالتي عاشقانه به خاله سوسكه نزديك مي شود)
موش	به من مي ده ؟
خاله	سركار عالي كي باشن ؟ ...
موش	... عاشقم .
	عاشق بي دلم من .
خاله	دلت كجاست ؟
موش	... فنا شد .
	فناي اون چشا شد.
خاله	كدوم چشم؟
موش	همون چشم كه خوابو برده .
خاله	كدوم خواب ؟
موش	خوابي كه ازم فرار كرد .
خاله	كجا رفت ؟
موش	تو باغچه .
خاله	باغچه كجاست ؟
موش	تو باغه .
خاله	كدوم باغ ؟
موش	باغي كه تو شهر رؤياست .

خاله	رؤیا کجاست ؟
موش	تو خوابه .
خاله	کدوم خواب ؟
موش	همون خواب که از چشم رفت .
خاله	کدوم چشم ؟
موش	همون چشم که غرق آب شد .
خاله	کدوم آب ؟
موش	همون آب که سیل آورده .
خاله	کدوم سیل ؟
موش	همون سیل که اشک آورده .
خاله	کدوم اشک ؟
موش	همون اشک که از چشم ریخت .
خاله	کدوم چشم ؟
موش	همون چشم که غرق خونه .
خاله	کدوم خون ؟
موش	همون خون که از دل اومد .
خاله	کدوم دل ؟
موش	دلي که اسیر زلفه .
خاله	کدوم زلف ؟
موش	زلفي که چو شب سیاهه .
خاله	کدوم شب ؟
موش	همون شب که تو چشاته .
خاله	کدوم چشم ؟
موش	همون چشم که مسته مسته .
خرس	نگو که دلم شکسته .
	(بغضش مي ترکد)
موش	همون چشم که پر شرابه .
خرس	نگو که دلم کبابه .
موش	چشي که همیشه امیده .
خاله	امید کجاست ؟
موش	برآبه .
	(به آهنگ روضه خواني .)
روباه	نگو که حالم خرابه .
	گریه کنین ... مسلمونون ...
	گریه کنین ... ثوابه .
خر	قربون گریه ت برم .
روباه	همون شب اول قبر که موقع جوابه
	هم روز محشر که حساب کتابه
	ثواب این گریه بي حسابه .
میمون	بابا برو فکر نون باش .
	گریه ي ملا آبه !
روباه	آخ ... باجي اون بچه رو ساکت بکن .
شتر	نگو که دلم کبابه .

روباه گريه كنين ... مسلمونون .
گريه كنين ... ثوابه .
ميمون خانوم خوشگله ، تو ديگه چته ...
خاله ... چيزيم نيست .
ميمون پس ديگه اين اشكا چيه ؟
خاله ... ملا مي گه ثوابه .
ميمون ولش كن ،
ملا حالش خرابه !
روباه دهن داره يه غنچه .
خرس قربون اون دهن برم كه غنچه ست !
روباه ابرو داره كمونچه .
خرس لپاش مثه تربچه .
موش عزيزم ... اميدم
گريه نكن ... سفيداپات پاك مي شه .
چشاي زيباي تو نمناك مي شه .
بيا بريم ... بيا بريم .
(موش دست خاله سوسكه را مي گيرد و خارج مي شوند. اهالي شهر هم يكي يكي خارج مي شوند .)
ميمون (آواز مي خواند)
ميروي و مژگانت فتنه ها مي انگيزد .
مي روي و مي ريزي خون خلق و ميداني .
خدا منو قربونت كنه ايشا اله قربون چشمونت كنه ايشااله
كجا مي ري فلوني ترسم بري و بموني
دين و دل به يك ديدن ، باختيم و خرسنديم .
د رقمار عشق اي دل كي بود پشيماني
خدا منو قربونت كنه ايشااله قربون چشمونت كنه ايشا اله
كجا مي ري فلوني ترسم بري و بموني
زاهدي به ميخانه سرخ رو زمي ديدم .
گفتمش مبارك باد بر تو اين مسلماني
خدا منو قربونتكنهايشااله قربون چشمونت كنه ايشااله
كجا مي ري فلوني ترسم بري و بموني
زلف وكاكل اورا تا بياد ميارم مينهم پريشاني برسرپريشاني
خدا منو قربونت كنه ايشااله قربون چشمونت كنه ايشا اله
كجا مي ري فلوني ترسم بري بموني
(ميمون از طناب خود بالا مي رود صحنه تاريك مي شود)

پرده دوم

(مردم شهر قصه هريك سرگرم كار خود هستند . صداي ابزار آنها با ريتم $\frac{6}{8}$ در زمينه ادامه دارد . گوينده از ضلع راست صحنه – بالاي پله ها – ظاهر مي شود و حين صحبت پائين مي آيد و وارد صحنه مي شود)

گوينده	بچه ها ... سلام عليكم حال و احوال چطوره ؟ همه تون خوب و خوش و سلومتين ؟ درسهارو مي خونين ؟
خرس	چي خانوم ؟ ... شما چه حرفا مي زنين .
سگ	ما ازاون صبح سحر تا بوق سگ خيلي همت بكنيم ، بتونيم دوتا كلوم انگليسي ياد بگيريم .
گوينده	انگليسي ؟ ... واسه چي ؟
خر	اي بابا ... معلومه خوب . آخه تا سلومتي مام باهاس نون بخوريم . (گوينده با تعجب سرش را مي خارد)
گوينده	من درست نفهميدم ... ببخشين ها . مگه نون تو شهر ما قحطي شده كه شما درستونو ول بكنين صبح تا شب اينهمه زحمت بكشين كه به جاي نون سنگك ... مثلا نون تست انگليسي بخورين ؟
ميمون	نه خانوم ... حواس سركار كجاست ؟ نون جوم از سر ما زياديه !
سگ	آره قربون ، مي دونين ! ما داريم صبح تا غروب اين در و اون در مي زنيم

که یکي دوتا کلوم انگلیسي یاد بگیریم
بلکي روزي ، روزگاري ، کاري گیر بیاریم .
گوینده   آخه قربون ، مثلا حمالي ،
شوفري ، جارو کشي ، بقالي .
انگلیسي دیگه لازم نداره .
میمون   (به دیگران)
بابا گوینده مونم حالش خرابه جون تو !
(به گوینده)
شما الان خودتون
محض امتحان برین پهلوي خرس ،
بش بگین جناب رمال شما کلفت نمي خواین ؟
(گوینده لحظه اي تردید مي کند و سپس به طرف خرس می رود)
گوینده   آقا ... کلفت نمي خواین ؟
خرس   والله راستش ... چي بگم ؟ ... کلفت کلفت که نه خیر .
ولي خوب شاید یه کاریش بکنیم .
گوینده   خیلي از لطف شما ممنونم ...
خرس   ... مي دونم .
گوینده   خدا عمرتون بده انشا اله
خرس   انشا اله .
گوینده   بچه ها تونو ببخشه بهتون ...
خرس   ... انشا اله .
خوب حالا همشیره ،
اگه زحمت نباشه بفرمائید ،
که شما گواهي کلفتي و دیپلم و مدرك دارین ؟
گوینده   اوه بله ... البته .
ایناهاش ... ببینین
(گواهي نامه هاي خود را یکي پس از دیگري بیرون مي آورد و خرس یکي یکي آنها را با دقت وارسي مي کند)
خرس   ببینم ... گواهي آشپزي ... ؟
گوینده   بله قربون ... ایناهاش .
خرس   دیپلم خیاطي ... گلدوزي ؟
گوینده   ایناهاش ... ایناهاش .
خرس   دیپلم ماشین نویسي ...
گوینده   ... ایناهاش
خرس   خوب حالا گواهي نخ ریسي .
گوینده   ایناهاش
خرس   حالا تصدیق ... ؟
گوینده   ... بله ، بفرمائین .
خرس   خوب حالا گواهي ... ؟
گوینده   ... بفرمائین .
خرس   دیپلم ... ؟
گوینده   ... بفرمائید
خرس   ... گواهي ... ؟

گوینده ... بفرمائيد
خرس خوب اندازه ابعاد بدن :
سينه ... ؟
گوینده ... صد .
خرس ... دور کمر ... ؟
گوینده ... پنج و سه چارم ...
خرس ... باسن ؟
گوینده سيصد وشصت ...
خرس زياد است !
روباه بابا اون با من !!
(خرس و روباه درگوشي باهم مشورت مي کنند)
خرس راستي همشيره
حضرت عليه
انگليسي بلدين ؟
گوینده نه آقا ...
خرس ... نچ ... نچ ... نچ .
خيلي بد شد ...
گوینده ... د ... چرا ؟ ...
خرس خوب ، آخه مخالف قانونه
روباه دختري که انگليسي ندونه سکرتره
گوینده خوب پس مرحمت شما زياد .
(بر مي گردد)
خرس حيف شد ! . کلفت مطبوعي بود .
(آهي کشيد . به جاي خود مينشيند . گوینده به ميمون سر تکان مي دهد)
گوینده مثه اينکه ... ظاهراً حق با شماست .
(ميمون سري تکان مي دهد و از طناب بالا مي رود)
بگذريم .
بچه هاي خوب من
حالا کم کمك بريم سراغ کار خودمون .
براتون گفته بودم .
که در ايام قديم ،
ميون جنگل سبز ، لاي درختاي قشنگ ،
شهر باصفايي بود .
دور تا دورش گل سرخ ،
روبروش کوه بلند ،
با چمن هاي وسيع ،
که پر از شاپرکه .
اسم اين شهر قشنگ ،
بچه ها شهر قصه بود ...
گوینده ... يادتون نره .
آره بچه هاي من .
توي شهر قصه هم ،
مثه هر جاي ديگه ،

هركسي يه كاري داشت .
خره خراطي مي كرد .
اسبه عطاري مي كرد .
بزه بزازي مي كرد .
سگه عطاري مي كرد .
داركوب نجاري مي كرد .
شتر نمد مالي مي كرد .
ولي از وقتيكه ،
چيزهایی از قبيل كينگ
ديگه كم كمك مي افتاد از مد ،
ديگه حتي چوپونام ،
جاي اون كلا نمدي ، شاپو مي ذاشتن سرشون ،
شتر از ناچاري ،
براي مردم شهر قصه نقالي مي كرد .
جغد نقاشي مي كرد .
غم تنهائي شو ،
جاي تابلو قاب مي كرد .
طوطيه شعر مي گفت ،
تو مجله چاپ مي كرد .
خرسه رمالي مي كرد .
روباه ملا شده بود ،
بچه ها رو درس مي داد .
قاطر نعلبندي مي كرد .
مورچه هم رون ملخ را بر مي داشت ،
از وسط نصف مي كرد .
نصفشو مي ذاشت تو يك ظرف قشنگ ،
واسه حضرت سليمون مي برد .
نصفه ي دومشم شخص خودش نيش مي كشيد .
يعني تا موقع شام يه كمي ته بندي مي كرد .
(د رتمام طول گويندگي همه حيوانات جز ميمون سخت از روي كتاب دارند انگليسي مي آموزند . روباه و خرس درجهت عكس يكديگر در امتداد صحنه راه مي روند و لغت از بر مي كنند. روباه در اين لحظه به گوينده نزديك مي شود و حرف او را قطع مي كنند)

روباه اكسيوزمي ... يعني معذرت مي خوام .

گوينده (به تماشاگر) با اجازه ...
(به روباه)
... چيه قربون چي شده ؟

روباه پول خرد اگر دارين
دو قران يا سه قران
تحت عنوان قرض الحسنه
تا شب جمعه به من لطف كنين .

گوينده (خجالت زده و دستپاچه)
واله ... بي رو درواسي

جيب ما پاكتر از ريش شماست
(كيف خود را مي گشايد و به او نشان مي دهد)
دريغ از يك پاپاسي

روباه: ريلي ؟ ... ايمپاسيبل !

ميمون: (جلو مي آيد به روباه)
آخه ماي دير ... يوسي ؟
نون چاركي سه عبـــاسي — پنيـر سيري دو عباسي
آدم مفلـــس را چون من — وا ميـداره به رقــاصي

بز:
شب كه مي رم توي خـونه — اكبري به به مي كنـــه
قاقا مي خواد نونش مي دم — مي خوره و اه اه مي كـنه
مي گه تــا كي سر بكنـم — چـــادر نمــاز كـرباسي ؟

ميمون:
روغن سيـري چار عباسي — پنير سيري سه عبـــاسي
آدم مفلس را چـون من — وا مـــي داره به رقــاصي

بز:
فاطي ميون گــــهواره — گشنـــشه عرعر مي زنــه
مــاد ربـچـه ها مـي ره — گـــهواره را سر مي زنـه
مي بينـــه فاطي مشغول — سرسري است و دسي دسي

ميمون:
شير چاركي چار عباسي — شكر سيري سه عبـــاسي
بچـــه رو توي گهواره — وا مي داره به رقـــاصي

خر:
خوبه كه بنده هم برم — مدتي دكتري كنـم
يا بروم تو سينـــما — هرشبه آكتوري كنم
اگر كه آكتـوري نشد — مشق رژيسوري كنم
چرا خجـالت بكشم — يا بكنم رو درواسي ؟

ميمون:
يونجه سيري سه عباسي — جو چاركي چار عباسي
آدم مفـلس را چو مـــن — وا مي داره به رقــاصي

گوينده:
كبريت يكي يك عباسي — جـــارو يكي دو عباسي
قند سيري سه عباسي — روغن سيري چار عباسي
هيزم مني پنج عباسي — كالك مني شش عباسي

ميمون:
مؤمن پير وسواسي — حموم مي ره ده عباسي
آدم لا تـــو راس راسي — وا مي داره به رقــاصي

گوينده: بگذريم .
قورباغه قواصي مي كرد .
ميمونه رقاصي مي كرد .
(خاله سوسكه با سبدي كه پر از ميوه است از خريد باز مي گردد . مقابل دكان عطاري مي ايستد . سگ مدتي به او خيره مي شود و بالاخره جنس مورد نياز را مي پيچد و با حواس پرتي به دستش مي دهد .)

خاله سوسکه که دیگه معلومه ،
این وسط نازي مي کرد ،
دل مردمو مي برد ،
باهاشون یه قل دو قل بازي مي کرد .
خاله — (سر بر مي گرداند و به گوینده چشم غره مي رود)
آره تا چشم حسود بترکه !
گوینده — (مي خندد)
دیگه کي مونده ؟ ... بله .
روي يك درخت بید ، شونه به سر نشسته بود ،
سرشو شونه مي کرد .
ماره آبستن بود ،
هوس پونه مي کرد .
سرچارسوق یه پلنگ مغازه کبابي داشت .
گوشت هاي تازه و شيك مي آورد ،
همه رو با پرمنگنات مي شست .
زیر ناخونهاشو
با یه مسواك بزرگ ،
کاملا ضد عفوني مي کرد .
روباه — آتش منقلشو تیز مي کرد .
گوینده — چشاشو ریز مي کرد .
با نگاه مهربوني به صف مشتري ها خیره مي شد .
روباه — مي نگریست !
گوینده — خیره مي شد !
روباه — مي نگریست !
گوینده — خیلي خوب مي نگریست .
روباه — بله .
گوینده — هیچي ، گوشتها رو آنچنان کباب مي کرد ،
که دل هر وجتارین از اون آب مي شد
روباه — آقا نوبت منه .
خر — آقا نوبت منه .
سگ — آقا نوبت منه .
گوینده — بعد وقتي که کباب .
کاملا حاضر و آماده مي شد ،
همشو خودش مي خورد .
(صداي خرناس پلنگ و همهمه و کتك خوردن سگ)
موشه طفلکي فقط کاري نداشت ،
آخه عاشق شده بود .
موش — تو مارو دیوونه کردي — دل اي دل دل اي دل
خونه مو ویرونه کردي — دل اي دل دل اي دل
تو مارو آواره کردي — دل اي دل دل اي دل
تو مارو بیچاره کردي — دل اي دل دل اي دل
من از اون چشا مي ترسم .
من از اون لبا مي ترسم .

از اون دو تاچشم سيا مي ترسم .
مي ترسم ، مي ترسم ، مي ترسم ،
آي به خدا مي ترسم .
هي اون چشارو توو بده .
هي خودتو تلو بده .   ايطو اوطو ايطو اوطو ايطو اوطو
اوطو بده .
هي دلمو الو بده ،
با چشات ،   با چشات ،   با چشات .
با چشات ،   با چشات ،   با چشات .
خونه مو خراب كردي .
خونه ت خراب اي دل .
چشمو پر آب كردي .
چشت پر آب اي دل .
دل اي دل دل اي دل دل اي دل دل اي دل
دلمو كباب كردي ،
دلت كباب اي دل .
دل اي دل دل اي دل دل .
دل اي دل دل اي دل دل .
تو مارو ديوونه كردي   دل اي دل دل اي دل
خونه مو ويرونه كردي   دل اي دل دل اي دل
تو مارو آواره كردي   دل اي دل دل اي دل
تومار و بيچاره كردي   دل اي دل دل اي دل
(خارج مي شود)

گوينده   آره بچه هاي من .
يادتون هست هفت هش سال پيش از اين .
يه روزي تنگ غروب
فيل اومد به شهر ما ، ... يعني كجا ؟
يعني شهر قصه ها .
مردم شهر همه مشغول كارشون بودن .
فيل اومد تموشا كنه ،
افتاد و دندونش شكست .
همه ي مردم شهر ،
دور فيل جمع شدن .
اما افسوس ... در اين شهر قشنگ ،
نه كلينيكي بود ،
نه دواخونه نه بيمارستان .
تا برن دندون فيل و سر جاش كار بذارن .
مردم شهر كه خيلي خيلي خوب بودن .
ساده و مهربون بودن .
دلشون خيلي سوخت .
اون يكي دندون فيلم كندن ،
كار گذاشتن رو سرش .

بعد خرطومشم ازبیخ بریدن...به حساب
خواستن فیله رو خوشگلش کنن.
(گوینده خارج مي شود)
فیل خیلي از لطف شما ممنونم .
خر مي دونم .
فیل بنده از این همه لطف
راستي راستي خجالت مي كشم .
خر اصلا حرفشو نزن .
این چیزا تو شهر ما معمولیه .
طوطي شهر ما یه شهر ایده آلیه .
فیل آره ... خیلي عالیه .
میمون مردمش مردمدار .
همه خوب و مهربون .
چشمشون در انتظار مهمون !
شتر همه پاك و بي ریا ،
همه درصلح و صفا .
بز ما تو این شهر قشنگ یه دونه ملا نداریم .
خر دزد وجیب بر نداریم .
میمون شاغر پفیوز و جلمبور نداریم .
طوطي رمال مفت خور نداریم .
روباه حاجي نزول خور نداریم .
خر خوب داداش
دیگه كاري نداري؟
بز دیگه چیزي نمي خواي ؟
فیل خیر قربان شما .
سگ نكنه یه وقت تعارف بكني ؟
فیل نه به جان سركار .
سگ گل ختمي ... گل كاسني ... پرزوفا ... شیرخشت ؟
بپیچم ؟
فیل نمي خوام ... میل ندارم .
شتر ما بریم بلكي یه كاري بكنیم .
دو قرون گیر بیاریم .
فیل خوب ، موفق باشین .
خر مام بریم دنبال كار خودمون .
راستي گوش كن چي مي گم ،
اگه عشقت مي كشید ،
یه سري به ما بزن .
مي دوني آدرس چاكرت كجاست .
فیل بله قربان ... مي دونم .
میمون یادتم رفت داداش عیب نداره .
اینجا از هركي بپرسي كي خره؟
بت میگه خر خودتي !
(خنده دسته جمعي)

خر	خيلي بيجا مي كونه !
	ايشونم خيلي غلط كرده بخواد خر باشه !
	(به فيل)
	آقا باس ببخشين ها .
	بهتون برنخوره .
	(به ديگران)
	توي اين شهر فقط يك خر هست ،
	كه اونم چاكرته !
	(به فيل)
	گوش كردي داشم ؟
	اگه يه وقت هوس كردي كه با اين دوتا شاخ
	چپقي ... قليوني ،
	قاب عكسي ... چيزي درست كني ،
	صاف مي ياي پيش خودم .
	جون تو شاخهاي نابي داري .
فيل	آقا اين عاجه ...
خر	... آره معلومه .
	ما كه گفتيم شاخ خوبي داري .
	جنسشم از عاجه .
روباه	عاجشم اي بد نيست .
	خوب فقط قدري كج است .
سگ	چطوره بديم به خراط كه صافش بكنه ؟
خر	مي خواهين روش گل و بته بندازم
	يا باهاش دسته چپق درس كنم ؟
فيل	آقا معذرت مي خوام ... اگر جسارت نباشه ،
	بنده مي خواستم از شما تمنا بكنم
	كه اگر موفقين
	بذارين اين دوتا شاخ همين جوري كج بمونه .
خر	بابا اي واله ، تو هم خيلي الاغي به خدا !
	(مي رود)
خرس	خوب ، پس جنابعالي فيلين ؟
فيل	بله قربان فيلم .
	خيلي هم ،
	ا زملاقات شما خوشوقتم .
خر	اين يارو چرند ميگه .
	مثلا مي خواد به ما برگ بزنه .
	يكي نيست بهش بگه
	بعد چل سال گدايي ما ديگه
	شب جمعه يادمون هست داداش !
فيل	نه آقا جان شما
	بنده فيلم بع خدا .
	من همون بدبختم
	كه شماها خودتون

دورهم جمع شدين
خيل يزحمت كشيدين
منو خجالت دادين
دندونامو كندين
كار گذاشتين رو سرم
بعدشم خرطوممو
كه به اون قشنگي بود
مثه كالباس بريدين ... اگه نه
من بدبخت همون فيلم ، فيل !
(همهمه و خنده ديگران)

خرس كه شما فيل هستين ؟
خوب آقا ،
ممكنه بفرمائين .
مدركي ، قباله اي .
سند مستندي همراهتونه ،
كه به ما نشون بده جنابعالي فيلين ؟

فيل نه جونم .
من بدبخت بي دندون اومدم
ديدن پسر عمويم .
به حساب
اومدم مهموني .
خوب آدم وقتي ميره مهموني
سند وشناسنامه نمي خواد .
ديدن پسر عمو قباله لازم نداره .

ميمون نه برادر چي مي گي ؟
راس راستي دلت خوشه ؟
توي اين دور و زمونه هرجا ... هرگوشه اي
اگه آب يخ بخواي كوفت كني ،
باهاس اول سند و معافي و عكس و سجل نشون بدي !
(همهمه و خنده – روباه با موتو رسيكلت وارد مي شود)

روباه آقايون برن كنار .
آقايون برن كنار
(به فيل)
خوب برادر حالا تعريف بكن .
چي شده ؟ عيال سركار كجاست ؟
كي مي خواي
صيغه ي طلاقو جاري بكنم ؟

فيل چي ؟ طلاق ؟

روباه بله خوب ، معلومست .
من دراين كار تخصص دارم .
بخصوص طلاق سركار كه جاي خود دارد.
يك چنان صيغه ي پرسوز و گدازي بخونم ،
كه همينجا بشيني

هاي هاي گريه كني .

خرس
اوه نگو ، بنده همين الساعه
داره گريه م مي گيره .

روباه
باجي جان گريه نكن .
(به فيل)
خوب حالا بفرمائين
چه مدل طلاق لازم دارين ؟

فيل
چي چي فرمودين ... ؟

روباه
... هيچي جانم .
چرا دستپاچه شدي ؟
خوب آخه طلاق چندين مدل است .
مي خوايين طلاق رجعي بدهيد .
يا طلاق خلعي؟
نوع اول يه كمي خرج دارد .
ولي البته دوامش خوب است .
جنسشم مرغوب است .
واسه ي سركار استثنائاً
پانزده درصد تخفيف مي ديم ...

فيل
... دست شما درد نكنه .

روباه
نوع دوم كه طلاق خلعي است ،
خيلي خاصيت دارد .

سگ
واسه رودل خوبه ؟

روباه
بي سواد احمق !
تو رو مي گن عطار ؟
بگذريم .
نوع سوم كه خودش شش مدل است .
خيلي خوب و خوشگل است .

فيل
آخه من ...

روباه
... گوش بده حرف نزن .
آخ آقا
از طلاق نوع سوم چي بگم ؟
نوع سوم ديگه محشر مي كنه .

خر
قربان نوع سومش .

روباه
نوع سوم سه طلاقه است آقا
كه ديگه
بي محلل نمي شه كاري كرد .

خرس
آخ نگو
جگرم مي سوزد !

سگ
نوع سوم خوبست !

خر
نوع سوم عاليست !!

روباه
آقاجون ،
توي اين شهر قشنگ ،
بهتر از بنده محلل ديگه پيدا نمي شه .

خرس　گوش کن چي بهت ميگم .
شما هر ثانيه ، هر دقيقه يك محلل خبره بخواي
يه خبر به من بده
ديگه كاريت نباشه .

روباه　برو گمشو بي سواد
خرس محلل نمي شه !

فيل　آقا جون
بنده اصلا نه عيالي دارم
كه بخوام طلاق بدم ،
نه اصولا اگه زن داشته باشم طلاق مي دم ،
كه بخوام براش محلل بگيرم !

روباه　عجبا ... عجبا !
حيرتا ... حيرتا !
(آهسته تر با فيل)
خود من محلل شبانه روزي هستم
با جواز رسمي شماره هشتصد و بيست .
همه جور سفارشات ،
در تمام ساعات ،
همه در اسرع وقت ،
طبق آخرين متد،توسط خبره ترين محللها قبول مي شه .

خر　راس مي گه جون شما .
خود بنده يه عيالي داشتم .
مثه يه دسته گل .
كه همين آقا واسم عقدش كرد .
بعدشم انقده زير پام نشست ،
تا طلاقش دادم .
دو سه روز بعد اومد واسطه شد ،
كه من و عيالمو آشتي بده .
انقده گفت كه ما خام شديم .
اين آقام في المجلس
صيغه ي عقدمونو جاري كرد .
من بدبخت دوباره شوهر زنم شدم .
سرتو درد نيارم ،
تا حالا سي دفعه ايشون واسه من
زنمو عقد كرده ،
دوباره طلاق داده !

روباه　اوه بله ، يادم هست .
بنده يك دوره ي استاژ مي ديدم .
يه كسي لازم بود ،
تا خود من عملا مباحث علمي را
روش تمرين بكنم .
فكر كردم كه تو اين دور و زمونه چه كسي
ممكنه زن بگيره ؟

دیدم ازخر بهتر شوهر پیدا نمي شه .
یعني خوب . وقتي آدم خر نباشه
دیگه شوهر نمي شه .

خر چطو شد نفهمیدم !
پس یعني مي فرمائین
بنده و زنم براي سرکار
شده ایم لابراتوار ؟ !
(به روباه حمله مي کند)
بگیرم همچي بکوبم تو مخش ... !

فیل (دستپاچه) نه آقا ببخشینش ، ولش کنین !

خرس صلوات بفرستین .

خر لا اله الا الله !

(شترکه پرده قلمکار مجلس شیرین و فرهاد را از دکان خود آورده ، آنرا به دیوار مي آویزد و شروع به نقالي ميکند .)

شتر خوب ، حالا گوشاتونو واز کنین .
هرکسي مریض داره ،
هرکسي قرض داره ،
هرکسي یه گرهي تو کارشه ،
هرکسي دلش مي خواد
قبر جدم را زیارت بکنه ،
یه دقه ساکت و آروم بشینه
دل بده ، گوش کنه .

خر اي بابا ، دل کجا بود ؟

میمون ما دیگه دل نداریم ،
که به سرکار بدیم .

خرس از همون روزي که ،
خاله سوسکه با میني ژوپ خودش ،
پاتو این شهر گذاشت ،
دیگه یك دل توي این دیار پیدا نمي شه .

شتر (به کار خود ادامه مي دهد)
اینکه اینجا مي بیني شیرینه .
داره توي چشمه بازي مي کنه .

خرس آخ چه نازي مي کنه !

روباه آب تني کردن شیرین چقدر شیرینه !

شتر اون که اونور مي بیني فرهاده ،
که دلش خونینه .
عشق فرهاد به شیرین آقا ، خیلي نقل داره .

میمون (به عنوان شاگر مرشد به میدان مي آید)
خوب آمرشد ، حالا تعریف بکن ،
اون کیه اونجا نشسته روي اسب ،
مثه آرتیستهاي فیلم ،
داره از بالاي کوه
قاچاقي دختره رو دید مي زنه ؟

شتر		اونکه اونجا یه وري ،
یله داده روي اسب ،
داره شیرینو تماشا مي کنه ؟
میمون		آره مرشد خودشه ... همون جوون رعنا ،
که داره خیار چنبر مي خوره .
شتر		بچه مرشد ... چي مي گي ؟ ... خیار چنبر کجا بود ؟
میمون		پس آمرشد تو بگو ،
اون چیه یارو داره گاز مي زنه ؟
شتر		اسم اون چیزي که این شخص گذاشته رو لبش ...
خر		چیقه ؟
میمون		... ني لبکه ؟ ...
شتر		... نه جون من ، انگشته .
میمون		بابا ول کن مرشد ،
مگه انگشت آدم خوراکیه ،
که یارو عین بلال ،
داره گازش مي زنه ؟
شتر		اي بابا ،
بچه مرشد ندیدم انقده کودن باشه .
اونکه اون جوون زیبا به لبش برده آقا ... انگشته .
میمون		د ... آمرشد ، مگه دیوونه شده ؟
آخه انگشت مال کار دیگه ست .
نه براي خوردن .
شتر		آقا جون برات حکایت بکنم .
این جوون رعنا ،
با چنین خال سیاه ،
با چنین ابروي پیوسته و بازوي کلفت ،
داره انگشت به دندون مي گزه .
بچه مرشد . تو بگو ،
اون چه انگشتیه که آدم به دندون میگزه ؟
میمون		خوب جناب مرشد ،
این دیگه معلومه ،
اون انگشت حیرته .
شتر		شیر مادرت حلالت باشه .
این که این شخص به دندون مي گزه ،
انگشت حیرته .
بچه مرشد ، بگو حیرت از چي ؟
میمون		حیرت از چي مرشد ؟
شتر		حیرت از خوشگلي این دختر ،
که به این شیریني است .
حرکاتش شیرین .
سکناتش شیرین .
لب لعلش شیرین .
سخنانش شیرین .

اسم اون جوون رعنا ... خسرو ،
اسم اين دختر زيبا شيرين .

روباه　آخ چقدر　شيرينه !
خرس　عين يك دسته گل نسرينه !
(با روباه مشورت مي كند – اما نگاهش را زپردا بر نمي دارد)
چطوره منم برم لخت بشم ،
به هواي آب تني برم جلو ،
با نديمه ش سر حرف و وا كنم .
بعد بپرسم خانومش ميل داره صيغه بشه ؟
آخ خدايا برسان !
اگه شد بساطمون رنگينه !
روباه　چي مي گي احمق جان ؟
مگه از جان خودت سير شدي ؟
مبادا بري جلو !
خسرو از بالاي كوه مي بينه !
خرس　(ترسيده)
نه بابا ؟ ...
روباه　... جان شما .
خيلي هم غيرتيه .
خرس　(از ترس نفسش بند آمده)
از سيبيلش پيداست !
روباه　مشتشم سنگينه .
(شتر به كار خود ادامه مي دهد)
شتر　نيگا كن بازو چيه ؟ پولاده .
نيگا كن چشم چيه ؟ شاهينه .
تموشا كن توي مشتش چي چيه ؟
ميمون　خنجر زرينه .
شتر　ترك اسبش چي چيه ؟ ...
ميمون　... شمشيره ! زوبينه !
خرس　(درحاليكه شكم خود را گرفته است با عجله دور مي شود)
بعد خدمت مي رسم ..
روباه　... كجا مي ري ؟ ...
خرس　كابينه !!
(روباه رندانه مي خندد)
شتر　اونكه اونور مي بيني فرهاده .
ميمون　اونكه از فرق سرش تا نوك پاش خونينه ؟
شتر　فهميدم خيلي حواست جمعه .
آره جونم ، خودشه .
اون يارو فرهاده .
عاشق شيرينه .
ميمون　خوب ، بفرما مرشد ،
كي با اون تيشه به فرقش كوبيده ... ؟
شتر　... دست خودش .

ميمون چي مي گي جناب مرشد ؟ آخه دست ،
با رفيق آدم فرق داره .
رفقا معمولا ،
خنجر از پشت به آدم مي زنن .
دست آدم كه ديگه دشمن آدم نمي شه .

شتر اي بابا .
دل و چشم و دست ما دشمن مان .
اگه نه خنجر دوست ،
كه تو تاريكي به پشتت مي شينه ،
سنتي ديرينه .

ميمون (با آواز)
هيچ خنجر ديگه پيدا نمي شه ،
كه شبي پشت رفيقي رو سوراخ نكرد .
هيچ پشتي ديگه نيست ،
كه تو كتفش اثر زخم يه خنجر نباشه .

شتر اي ديگه ... عاقبت آدم عاشق اينه .
حالا من ،
يه دونه مرد جوونمرد مي خوام ،
كه از اون گوشه ي اين معركه دست بالا كنه ،
بنده رو صدا كنه ،
دست سخاوت توي جيب پهلو دستيش بكنه .
هرچي به چنگش مي رسه ،
از يه تومن تا صد تومن ،
بيشتر شد نمي خوام مال خودت ،
به نذر اين فقير اولاد شتر
بندازه اينجا و چراغ اولو روشن كنه .

(جمعيت به سرعت پراكنده مي شوند فيل سكه اي از جيب بيرون مي آورد و بطرف شتر مي اندازد شتر نمي تواند باور كند و بعد فيل تمام پولهاي خود را به طرف شتر مي اندازد)

فيل خيلي محظوظ شدم ...

شتر ... د ... د ... د ... دست شما درد نكنه .
(ناگهان سكوت مطلق جكم فرما مي شود جمعيت با حيرت بسيار بر مي گردند و با دهان باز و نگاههاي كنجكاو به اين صحنه مي نگرند)
برو اي جوان كه صد مقابلش
جدم خودش بهت عوض بده .
(پول را بالا نگاه مي دارد و به همه نشان مي دهد)
آقا اين جيفه ي دنياست ... چه ارزش داره ؟
اينا جز بار گناه و معصيت چيزي نيست .
با اينا فقط مي شه آتيش دوزخ رو خريد .
به خدا با اين پولا فقط مي شه ،
نيش مار غاشيه ،
روز صد هزار سال ،
گرزهاي آتشي ... عذاب دوزخ رو خريد،

آقایون هرچي ازاين جيفه ي دنيا تو جيبهاي شماست،
بريزين دور.... !
به جون خودتون رحم كنين !
به خدا قسم كه جد اشترم ،
يك دراين دنيا صد درآخرت
بهتون عوض مي ده
شماها نمي دونين آتيش دوزخ يعني چي ؟
روز صد هزارسال ،
گرزهاي آتشين ....

(فيل ناگهان از تصور عذابهاي وحشتناك دوزخ بـه گريـه مـي افتد و بـا شتاب همه ي جيبهايش را جستجو مي كند وتمام پولهايش را جلوپايش بـه زمين مـي ريزد. جمعيت با چشمهاي ازحدقـه درآمده و نگاههـاي وحشيانه آرام آرام نزديك مـي شوند. شتر بدبخت وضعي دارد بدتر ازآنها . انگار كه دچاربرق زدگي شده است.)

فيل	آقا ازشما تشكر مي كنيم ،
كه منو از اين همه شكنجه و بدبختي ،
اين همه عذابها ،
گرزهاي آتشي ،
نيش مار غاشيه ،
روز صد هزارسال،
يكدفعه راحت كردين .... نجات دادين .
من دراين دنيا فقط يك دونه دندونم شكست،
چه عذابي كشيدم ... فقط خدا مي دونه !
حالا فكرش را بكن ،
كه تو اون دنيا بخوان بازم شكنجه ام بكنن.
آخ خدايا ... ديگه بسه ... ! ديگه طاقت ندارم !

شتر	(به خود مي آيد)
برو اي جوون ... خدا پشت وپناهت باشه .
مطمئن باش كه جد اشترم ،
اشتر اشترها ،
روز محشر سند وقباله و چك مي يا ره،
اگه مجكوم شدي في الفور ضامنت مي شه.

فيل	خيلي از لطف شما و جدتون ممنونم .
اما باور بكنين كه هيچ راضي نمي شم،
كه شما و جدتون اينقده زحمت بكشين .

شتر	(بي حوصله)
برو جونم ... برو فكرشم نكن .

فيل	(با شرمندگي)
آخه بنده ...

شتر	(عصباني)
... د برو !

فيل	اوه بله .... البته .
خوب ديگه ... مرحمت شما زياد.

شتر	لطفتون پاينده ....

(فيل تعظيم كنان خارج مي شود . چند لحظه سكوت. جمعيت با قدمهاي سنگين و تهديد آميز به حلقه گرد شتر و پولها را تنگ تر مي كنند. شتر ناگهان خود را بر روي پولها مي اندازد و مي كوشد هرچه بيشتر ممكن باشد از آنها به چنگ بياورد.ديگران نيز بلافاصله بر روي او مي ريزند. جنگ مغلوبه مي شود بعد از چند لحظه يك نفر به زحمت خود را از زير دست و پاي ديگران بيرون مي كشد و درحالي كه غنيمت خود را توي جيبهايش مي تپاند با عجله دور مي شود. و بعد نفر ديگر... و ديگر ... سرانجام شتر را ميبينيم كه بيهوش و زخمي و خون آلود روي زمين افتاده وحتي لباس به تن ندارد)

پرده سوم

(صحنه تاريك مي شود . ميمون درتاريكي بدون ماسك با فانوس وارد مي شود و درحين خواندن آواز چيزهايي به سر درحجره هاي مردم شهر مي آويزد.)

ميمون (با آواز) نه ديگه اين واسه ما دل نمي شه
هرچي من بهش نصيحت مي كنم.
كه بابا آدم عاقل آخه عاشق نمي شه.
مي گه يا اسم آدم دل نمي شه .
يا اگرشد ديگه عاقل نمي شه .
بهش مي گم جون دلم ،
اين همه دل توي دنياست، چرا
يه كدوم مثل دل خراب صاب مرده ي من ،
پاپي زنهاي خوشگل نمي شه؟
چرا از اين همه دل ،
يه كدوم مثل تو ديوونه ي زنجيري نيست؟
يه كدوم صبح تا غروب ،
توكوچه ول نمي شه ؟
مي گه يك دل مگه از پولاده ،
كه تو اين دوره زمونه چشاشو هم بذاره ،
هيچ چيزي نمي بينه،
يا اگر چيزي ديد،

خم به ابروش نياره ؟
مي گم آخه بابا جون ،
اون دل پولادي ،
دست کم دنبال كيف خودشه .
ديگه از اشك چشش ،
زير پاش گل نمي شه .
(ميمـون ناگهـان فـانوس خـود را بـالا مـي آورد و مقابـل صـورت گوينـده كـه درگوشه اي پنهان شده است مي گيرد. صحنه روشن مي شود. گوينده كه غافلگير شده با ناراحتي چهره خود را مي پوشاند و ميمون نيز ماسك خود را بر سر مي گذارد. حالا كه صحنه روشن شده مي توانيم آنچه را كه ميمون درتـاريكي بـر سـر درحجـره هـا مـي كوبيد ببينيم : عدد سيزده . ميمون به آواز خود ادامه مي دهد.)

مي گه هر سكه مي شه قلب باشه .
اما هرچي قلب شد دل نمي شه.
نه ديگه اين واسه ما دل نمي شه .
(طوطي شاعر روي سكو مي رود و شروع به خواندن شعر مي كند.)

طوطي	نظري به بوستان
(مكث مي كند ونظري به اطراف مي افكند- سگ خود را مي خارد.)
نظري به بوستان.
(مكث . تكرار مي كند.)
نظري به بوستان .

ميمون	نظري به بوستان.
(به شتر نگاه مي كند و شانه بالا مي اندازد)

خر	(دلخور)خوب بله فرمودين .

طوطي	(رنجيده و عصباني)
بي سواديد آقا !
بي سواديد آقا !
بي سواديد عزيزم ... به خدا !
به خدا كه بي سواديد، آقا .
(با خودش زمزمه مي كند و در دفترش يادداشت مي كند)
خوب پيدا كردم .
آقا با خدا مي شه قافيه بازو كا ...

ميمون	كه خود بازو كا ،
يعني البته اگه درست شليك بشه ،
بالومومبا و غنا و هيئت دوستي آمريكا ،
همشون رو هم مي شن قافيه آفريقا .

طوطي	(سر بلند مي كند)
نظري به بوستان ...
(مكث – دوباره تكرار مي كند)
بنده مي خواستم امروز دراين جشن بزرگ ...

خر	(با تعجب به اطراف مي نگرد)
كو؟... چه جشني ؟

طوطي	... بله معذرت مي خوام .

	ترك عادت سخت است.
	بنده مي خواستم امروز دراين حاي مقدس و عزيز يكي از قصايد بزرگ و مشهورم را درهزار و يك سطرو بيست وسه بيت ...
ميمون	اي آقا ... به گوش ما رحم كنين !
طوطي	خوب پس ،
	نهصد و بيست و سه بيت .
خرس	آقا تخفيف بدين .
طوطي	هشتصد و بيست وسه بيت .
شتر	آقا خواهش مي كنم !
طوطي	(كم كم عصباني مي شود)
	پانصد و بيست و سه .
خر	نمي شه .
	(با قيافه تهديد آميز به طوطي نزديك مي شود)
طوطي	(جا مي خورد)
	سيصد وبيست و سه بيت .
خر	نمي شه .
طوطي	(با التماس)
	پس فقط بيست وسه بيت.
خر	نمي شه .
طوطي	خوب ... سه بيت .
	(خرپس گردن طوطي را ميگيرد او را هل ميدهد)
	عرض كردم كه سه بيت .
خر	نمي شه .
طوطي	(درحال يكه به طرف شتر مي رود زيرلب غرغر مي كند)
طوطي	خركه شاخ و دم نداره آقاجان !
خر	(به او نزديك مي شود)
	ببينم .
طوطي	ب ... ب ... بله .. ؟ ش .. ش ... شما ؟
خر	من خرم ...
طوطي	... خوشوقتم .
	(خر نزديك مي شود)
خر	آخه من خيلي خرم ...
طوطي	(به سر خود مي كوبد)
	... بدبختم .
خر	خوب حالا گوش مي كني ؟
طوطي	گو ... گو ... گوشم با شماست .
خر	(عصباني از طوطي كه از وحشت دائماً روي خود را به سوي ديگرمي كند فرياد مي زند)
	د ... منو نيگا بكن !
طوطي	ني ... نيگاهم به شماست .
خر	چي چي گاتون ؟ ...
طوطي	... ني نيگاهم ...
خر	... ز ... زرشك !

(خر چند لحظه درسکوت او را برانداز مـي کنـد . از زدن او منـصرف مـي شـود به طرف دکان خود برمي گردد. طوطي نفس راحتي مي کشد و در کنار شتر مي نشیند و غرغر را شروع مي کند .)

طوطي　من احمق رو بگو !
واسه چه جور کساني مي شینم شعر مي گم !
عوض قدرشناسي به آدم زرشگ تعارف مي کنن!
راستي راستي که خرم ... ! خیلي خرم !
(خر با سرعت پیش مي رود)

خر　چطور شد ؟
کي بود مي گفت خرم من ؟ !
(به یکایك اشخاص رجوع مي کند و آن شخص به نفر بعدي اشاره مي کند .)
شما بودین ... ؟

اسب　... نه ایشون.

خر　شما بودین ... ؟

میمون　... نه ایشون .

خر　شما بودین ؟

خرس　... نه ایشون .

خر　شما بودین... ؟

سگ　... نه ایشون .

خر　شمابودین ... ؟

شتر　... نه ایشون .

خر　شوما بودین ... ؟

روباه　... نه ایشون .

خر　(به طوطي) شما بودید ؟
(طوطي بـه اطـراف مـي نگـرد و چـون کـسي را نمـي بینـد کـه مـتهم کنـد نـاچـا رسکوت مي کند.)

خر　(به طوطي) پس این طور .... ؟

طوطي　خوب دیگه شاعرم من .

خر　(با عصبانیت به طرف طوطي حمله مي کند ومي خواهد اورا بزند)
تو شاعري یا .... !

میمون　(خود را به میان آنها مي اندازد)
... ! وایسا !
خودم درستش مي کنم ...

خر　(غرغرکنان دور مي شود)
... بفرما !
(میمون به سرعت از حضاریك دادگاه بریاست خـودش تـشکیل مـي دهـد. روبـاه دفتري در جلو مي گذارد و وظیفه منشي را به عهده مي گیرد.)

میمون　(با چکش روي دیوار مي کوبد)
تق ... تق ... تق ... تتق تق .
توجه ... توجه !
اتل متل تسمیه .
جلسه دیگه رسمیه .
هیئت منصفه کجاست ؟ ...

روباه ... اون طرف .
میمون شاكي كيه ؟ ...
روباه ... متهم .
میمون متهم ؟
روباه متهم هم شاكيه .
(میمون سر درنمي آورد. كله اش را مي خارد)
میمون خوب حالامتهم كيه ؟ ...
روباه ... شاكي كيه ؟...
میمون (سرفه اي مي كند)
خيلي خوب شاكي متهم كيه ؟
خر ... بنده ام
روباه بيا جلو ... (يادداشت مي كند)
خر ... بنده شرمنده ام .
روباه قسم بخور ...
خر ... ميل ندارم .
روباه قسم بخور ...
خر ... صرف شده جون شما .
روباه مي گم بخور ... !
خر ... جون خودم نمي شه.
الانه پيش پاتون
جاتون خالي ... يونجه سيري خوردم.
(روباه اظهارات او را يادداشت مي كند)
روباه اسمتو بگو ...
خر ... كوچك شما خرم من.
روباه شغل شما ؟ ...
خر من ... بله ... خراطم من.
میمون اون خرخراطه كه مي گن شماييد؟
خر معلومه ...
... خراطم من.
توخراطي جون شوما
ميون خرا سرم من.
میمون (اشاره به طوطي)
شما از اون آقا شكايت دارين؟
خر چه جورم!
میمون از كار خراطي رضايت دارين؟
(خر ماسكش را برمي دارد و لبه ي سقاخانه تكيه مي كند .)
خر نه قربون .
اين روز روز هرچيزي فابريك شده .
از چپق و كوزه و قليون بگير،
تاچوب سيگار همش پلاستيك شده.
هرجا مي ري پلاسكو.
هرجا مي ري ملامين.
اي آقا ...

دکون خراطي ديگه تخته شده.
ميمون　پس تو چرا به خراطي چسبيدي؟
چرا نمي ري دنبال يه كار خوب؟
يه شغل نون وآب دار؟
توهم برو جنس پلاستيك بساز .
خر　خوب آخه من خراطي را دوست دارم.
ميمون　خيلي خري ... !
خر　... معلومه.
(ماسكش را برسر مي گذارد)
خري كه خراط نباشه قاطره !
ميمون　كافيه .
بفرماييد ...
(خر مي رود)
... متهم ؟
(طوطي جلو مي رود)
طوطي　بنده ام .
روباه　اسم شما ... ؟
طوطي　طوطيه .
روباه　طوطيه چي ؟
طوطي　طوطيه شكركن.
(روباه يادداشت مي كند)
ميمون　اتهام؟
روباه　جعل نام .
خر　راست ميگه اون اسم منودزديده.
ميمون　(با چكش روي ميز مي كوبد)
تق تق تق تتق تق !
روباه　كارشما ... ؟
طوطي　... عاشقي.
روباه　شغل شما ... ؟
طوطي　... شاعري.
ميمون　توشاعري يا طوطي؟
طوطي　شاعرم من.
ميمون　شاعر طوطي نمي شه.
طوطي　خوب ديگه پس خرم من.
ميمون　هر شاعر خر نمي شه.
اسب　هرخري شاعر نمي شه.
خرس　به هر كتابي برسه،
شعراشواز‌برنمي شه.
تاسر فرصت بشينه .
همشو رونويس كنه،
بعد تو ديوانه خودش،
به خط و امضاي خودش ،
اونارو پاكنويس كنه.

بز — شاعره خوب قلندره.
خر — خر كه قلندر نمي شه.
ميمون — فكرش باهاس روشن باشه.
خر — خركه منور نمي شه .
طوطي — شاعر بايد عميق باشه.
خر — خركه مقعر نمي شه.
خاله — (ازجايگاه شهود)
شاعر باهاس عطر بزنه.
خر — خر كه معطر نمي شه .
روباه — شاعر باهاس شيك باشه.
لباس فاخر بپوشه.
خر — باهيچ لباس فاخري،
خركه مفخر نمي شه.
اسب — شاعر بايد پاك باشه.
خر — خركه مطهر نمي شه.
شتر — قدش باهاس دراز باشه.
خر — خر كه صنوبر نمي شه.
خرس — صورت خوب داشته باشه.
خر — خر كه مصور نمي شه.
خاله — شاعر خوب زن مي گيره.
خر — خركه مكرر نمي شه!
حالا آقايون شما بگين .
شما قضاوت بكنين.
بنده خرم يا ايشون ؟
ميمون — متهم.
طوطي شكرشكن.
ساكن شهر قصه .
شغلش ... (به روباه) چي بود؟
روباه — ... شاعري .
ميمون — كارش ... (به روباه) چي بود؟
روباه — عاشقي.
ميمون — اتهام ...
روباه — ... جعل نام .
ميمون — (آهسته به روباه)
اينشو ديگه يادم بود !
(با صداي بلند)
براي آخرين دفاع حاضره؟
طوطي — البته.
ميمون — بفرماييد ...
روباه — ... ما گوشيم.
طوطي — اتل متل سكينه .
طوطي شكر شكن ،
اسم من غمينه.

شاعر شیرین سخن.
بنده کمترینه.
(طوطي پس از چند جمله دچار بیماري شور قافیه مي شود و دیگر نمـي توانـد جلو خودش را بگیرد)
شاعر ماهرم من.
تو شاعرا تکم من .
رفیق لك لکم من.
دشمن اردکم من.
صاحب قلکم من.
یمن و مبارکم من .
ضارب دنبکم من.
میمون	دیم دددد ك د کم من.
طوطي	کشنده ککم من.
کفترتو لکم من.
انار کالکم من.
درویش و اهل حالم.
خرس	عاشق حالکم من.
طوطي	دشمن پول و مالم.
خرس	عاشق پولکم من.
روباه	عاشق مالکم من.
طوطي	ساکن قلهکم من.
میمون	بسه دیگه ... !
طوطي	... دکم من .
همه	بسه دیگه ... !
طوطي	... فکم من ... بکم من ... ککم من .
شورقافیه طوطي را درخلسه فرو مي برد)
میمون	(مي جهد و دهان او را مي گیرد)
سرم رفت ... سرم رفت ... !
(شورقافیه همه را گیج و منـگ کرده است)
خرس	(تلو تلو مي خورد)
آخ سرکم منـگ شده .
منـگك و گیجکم من.
اسب	(گیج گیج مي خورد)
من عرقك نخوردم .
پس چرا مستکم من؟
خرس	رملك و اسطرلابکم چطوشد؟
خرسك رمالم من.
رمال رمالکم من.
روباه	هیئتك منصفه .
من سرکم گیج مي ره .
بالا و پائینك مي شم .
ملاي شهرکم من.
منشي دادگاهك من.

صاحب عینکم من.

خر — من چرا همچینك مي شم ...

ديگران — ... بيگي منو .

خر — منك چرا مستك و لولك مي شم ؟

ديگران — بيگي منو .

ميمون — (دهان طوطي را رها مي كند)
اتك متك توتولك .
ديدي چي كار كردي منو؟
انداختيمون به اك اك !!

طوطي — (نفسش بند آمده و دارد از حال مي رود- با اين حال هنوز زيرلب ادامه مي دهد)
اكم من
فكم من ...
(بيهوش مي شود و به زمين مي افتد ديگران او را بيرون مي برند)
(خردرگوشي با خرس پچ پچ مي كند و سپس به طرف فيل پيش مي آيد . خرس نيز به سرعت در گوشه اي براي خودش دستگاه ميرزائي داير مي كند)

خر — (عاشقانه دست به شاخهاي عاجي او مي كشد)
خوب ... كه گفتي اينا جفتش عاجه .

خرس — عاجشم .... اي ... بد نيست.

خر — خوب داداش ... نقد بدم پونزه زار؟

فيل — اي آقا ...

خر — شونزده زار؟

فيل — نه جونم.

خر — ... هيوده زار؟

فيل — آقا ... شوخي مي كنين...

خر — هيژده زار .

سگ — اي آقا .
كي مي ياد هيژده زار.
بده دو تاشاخ مضحك بخره؟
(زير گوش فيل زمزمه مي كند)
من خودم تا دوتومن مشتريشم.

خر — خوب بدم نوزده زار؟

فيل — (با وحشت شاخهاي خود را مي چسبد)
خير ... قربون شما .
شاخ من فروشي نيست.

خر — (با گردن كلفتي)
چي چي رو فروشي نيست؟!
من دارم اين همه پول بالاش مي دم ... كلي خسارت مي كشم، كه با اين شاخهاي بي قواره و مضحك تو ، يه دونه چپق درست كنم،
كه به خوابم نديدي !

فيل — خوب آقا ... تقصير چاكر چي چيه؟

خر — (با فرياد و هوچي بازي)
آقايون !

همه شاهد باشين !
اين يارو داره به من فحش مي ده !

روباه: وايسا من برم يك كاغذ بيارم .
استشار جمع كنم.

فيل: (دستپاچه)
آقا جون ... قربونتم .
آخه من چيزي نگفتم به شما .

خر: بابا اي والله ... داداش !

روباه: عجبا ... ! عجبا !

خر: من مي گم دارم خسارت مي كشم ،
روزي پنج هزار تومن ،
بالاي اين دوتا شاخ ضرر مي دم،
تازه سركار جلو روي همه .
مي گي تقصير نداري ،
اي بابا ... روتو برم !
اگه من دروغ مي گم، اين دوتا شاخ
روي كله ي شما چه كار داره؟

روباه: كاملا صحيح مي فرمائين
مدرك مستندي است.

فيل: آخه قربان ... يادتون نيست مگه ؟
اين دوتا دندون من بود...

خر: ... زرشك !
(به سگ)
باز طرف مي خواد به ما برگ بزنه .
مارو هالو گير آورده جون تو !

سگ: راست مي گه جون شما.
(به ديگران)
اين يارو خيلي خره !

خر: (عصباني) چي چي شد؟ ... نفهميدم ؟
كي خره؟
(سجل خود را نشان مي دهد)
بنده كه قانوناً ،
طبق اين مدارك رسمي خرم ،
هم معافي دارم ،
هم سجل دارم ... هم گواهي خراطي،
يا جناب آقا
كه نه اسمي داره ،
نه كسي مي دونه او اهل كجاست،
نه اصولاً تو تموم دنيا
يك نفر هست بياد به ما بگه،
اين بابا با اين سر وشكل مهيب
توي دنيا چي مي خواد؟ ... كارش چيه؟

خرس: خودشم نمي دونه .

روباه — مي گي نه ؟ نيگا بكن.
(به فيل)
آقا جون ممكنه توضيح بدين
كه شما پرنده اين؟ ... خزنده اين ؟
گوشت خوارين؟ ... سبعين؟ ... درنده اين؟
(سكوت)

خرس — خوب عمو، جواب مار ا ندادي .

فيل — والله قربا ن چي بگم؟
روزگاري من مادرمرده فيل بودم.
نه رو كله ام شاخي بود ،
نه دماغم آنقده كوچك و مضحك شده بود.
اما فعلاً ... چي بگم ؟
راستي راستي خودمم نمي دونم .
(ميمون وارد مي شود)

ميمون — اي بابا اينكه نشد !
آخه تو
از كدوم خراب شده را تو كشيدي اومدي
توي اين شهر قشنگ ،
ميون يه مشت مردوم دغل
همه ختم روزگار،
همه با هوش و زرنگ؟!
ببينم ...
نكنه از زير بته اومدي ؟

فيل — نه آقا ،
بنده پيش از اونكه اون روز غروب،
خدمت حضرت عالي برسم،
ميون جنگل سبز،
لب يك چشمه ي زيبا و خنك ،
براي خودم يه جايي داشتم.
احترامي داشتم.
هرچي بود بالاخره فيل سرافرازي بودم.
نه سرم پيش كسي خم مي شد،
نه كسي بود كه مسخره ام كنه.
يا ازم سجل بخواد.
يا بخواد از عاجم دسته چپق درست كنه.
نه ديگه اگر كسي،
اسممو مي پرسيد،
سندي قباله اي لازم بود،
تا كه ثابت بكنم ،
بنده اسمم فيله .

روباه — عجبا ... حيرتا !
خوب حالا قباله اي ،
مدركي،

سند مستندي همراتونه
که به ما صحت این قصه رو ثابت بکنه؟

فیل (آه مي کشد)
اي آقا ... قباله اي لازم نیست.
من خودم ،
دیگه کم کم داره این قصه فراموشم مي شه.
خودمم یواش یواش ،
داره باورم مي شه،
که از اون اول خلقت اصلاً،
یه کسي به نام فیل
توي دنیا نبوده ،

روباه محتمل هست جنابعالي ،
يك چنین جانوري را یکشب
توي خواب دیده باشید.

خرس بعدشم کمي خیالاتي شدي
زد به کله ت که بیاي به شهر ما
خودتو به جاي اون جا بزني.

فیل نمي دونم ... شاید.

روباه مطمئن هستید یا مشکوکید؟

فیل والله ... راستش ... چي بگم؟
کسي که اسم خودش یادش نیست،
کسي که دندونش از روي سرش بیرون بیاد،
چي مي خواین یادش باشه؟

روباه پس شما به جرم خود معترفید؟

فیل (بي خیال)
بله قربان ...
(ناگهان متوجه مي شود)
ج ... ج ... جرم؟
(زبانش بند مي یاد-خر و خرس زیرگوشي با هم پچ پچ میکند)

خر (بازوي او را مي کشد و او را به کناري مي برد- زیرگوشي با او حرف مي زند)
بیا اینجا بابا جون ...
گوشتو واز بکن ... ببین دارم چي بت مي گم.
دیگه کارت زاره !
از سه ماه تا هشت ماه رو شاخته.
(با تعجب به شاخهاي خود دست میکشد)

فیل آه خدایا چه کنم؟
دیگه بیچاره شدم !

خر تازه این که چیزي نیست.
شوما وارد نیستین.
ما که حبسي کشیدیم مي دونیم.
سابقه ات خراب مي شه.
عکستم تو روزنومه چاپ مي کنن.

حالا من چکار کنم؟

خر: هيچ ديگه راهي نداري .
راه فراري نداري .
ام چرا ... يه راهي هست.

فیل: بفرمائين ... بفرمائين

خر: پاشو برو ثبت احوال
هم فاله هم تموشا.
سجل بگير، يه اسم خوشگل بگير.

فیل: آخه چه جوري؟ ...

خر: (او را درحين صحبت به طرف خرس كه پشت ميز كوتاه رمالي نشسته و عينكي به چشم گذارده است مي برد)
پاميشي ميري اداره.
پياده يا سواره .
درميزني تق تق تق
(سكوت)
ميري تو اتاق.
انقده منتظر مي شي
تازير پات علف درآد.
بعد يارو يواش يواش
كله شو بالا مياره
بهت مي گه ...

خرس: ... بفرمائين؟

فیل: (جا مي خورد)
من چي بگم؟

خر: بگو كه سجل ندارم.

فیل: بنده سجل ندارم

خرس: بمن چه؟

فیل: يارو مي گه به من چه؟

خر: بگو كه مي شه بگيرم؟

خرس: بتو چه؟

فیل: (عقب عقب مي رود)
ايشون مي گن به توچه؟

خر: بگو بابا لازمش دارم.

فیل: (با ترس و لرز)
قربان لازمش دارم.
(خر آهسته كنارمي رود)
چيكار كنم؟

خرس: به تو چه ؟

فیل: آخه مي دونين سجل عكس دار مي خوام.

خرس: به من چه؟

فیل: ميدوني چيه؟ ...

خرس: ... بتو چه؟

فیل: سجلو واسه كار ميخوام.

خرس	به من چه؟
فيل	شيش ساله من كار ندارم.
خرس	به من چه؟
فيل	ميدوني كه بي پولي چيه؟
خرس	بتو چه؟
فيل	سي ساله من پول ندارم.
خرس	به من چه؟
	(مكث)
	حالا ببينم اين كار ما،
فيل	هيچ جوري حل نمي شه؟
خرس	بتو چه؟
فيل	آخه بي سجل نمي شه !
خرس	بمن چه؟
فيل	آقاي عزيز ... قربونتم صدقه بلاگردونتم ... گوش مي كني؟
خرس	بتو چه؟
فيل	نوكرتم ... چاكرتم تو يك كلوم فقط بگو يه آدم فلك زده يه بخت برگشته اي كه سجل بخواد بايس چه كاري بكنه؟ راس راسي تكليفش چيه؟ (خرس به تقليد كارمند مربوطه سرش را مي خارد و فكر مي كند)
خرس	والله آقا ... كار شما اينجوري ها حل نمي شه اينجور چيزا تمبر مي خواد مهر مي خواد ... امضا مي خواد كاغذ مي خواد ... مداد مي خواد قلم مي خواد ... دوات مي خواد آخوند مي خواد ... ملا مي خواد سفارش از بالا مي خواد تعارف وسلام مي خواد آدم خوش كلام مي خواد پول مي خواد ... مقام مي خواد ... (مكث) تمبر پيش ذيجسابه . مهرمونم خرابه . امضا پيش رئيسه . رئيس پيش مداده . مداد پيش دواته. دوات توي اطاقه . اطاق درش كليده

خلاصه ...
چه جوري بگم فلوني ؟
(مي خندد)
خودت بايد بدوني.
فيل (نمي فهمد)
نه والله !
خرس (با دست اشاره مخصوصي مي كند)
مي فهمي؟
خرس نه بالله !
خرس پس بذار حاليت بكنم ...
فيل ... بفرما.
خرس هرچيزي تكليفي داره.
هركاري آدابي داره
فال بگيري نياز داره
زن بگيري جهاز داره
تياتر بري بليط مي خواد .
هرجا بخواي يكدردي رو واز بكني
بالاخره كليد مي خواد.
حاليت شد؟ ...
فيل ... نه والله .
خرس چقدر خنگي ماشاالله !
ببين جونم ... به اصطلاح ...
اله سون و وله سون ...
پول چايي رو چيكار كن ؟ ...
فيل چه عرض كنم؟
خرس ... (كلافه) برسون ... !!
(سكوت)
بالاخره حاليت شد ؟
فيل البته ... چه جورم !
(فيل يكي از شاخهاي خود را برمي دارد و به او مي دهد)
خيلي باهاس ببخشين .
خرس چه حرفا !
فيل قابل شما رو نداره .
خرس چه كارا !
فيل بنده كه روسياهم .
خرس بنده بارگناهم !
فيل خوب ... حالا من ...
خرس چاكر آستانم !
فيل عرض شود ...
خرس ... نوكر خانه زادم !
فيل عرض مي كنم چه روزي خدمت برسم ؟
خرس اي آقا خدمت از ماست !
(چيزي مي نويسد و امضا مي كند)

فيل	فردا بيام؟
خرس	نه قربون .
فيل	يه شنبه ؟
خرس	نه جانم.
فيل	دوشنبه ... ؟ سه شنبه ... ؟
خرس	(شناسنامه كامل را به دست او مي دهد) بفرمائين ...
فيل	... چطور شد؟ (متحير است)
خرس	سجلتون حاضره .
فيل	(از تعجب نفسش بند آمد) ح ... ح ... ح ... حاضره؟ ...
خر	سام عليك ... بفرمائين (فيل خسته و وامانده و گيج كنار او مي نشيند و به نقطه اي خيره مي شود) خوب چطو شد؟ ... يارو آخرش چي گفت؟ (فيل مات نگاه مي كند) آخرش برات سجل صادر كرد؟ (سكوت) اوي ... عمو ... دارم باهات حرف مي زنم ! مگه خوابت برده ؟
فيل	(بخود مي آيد) اوه ... بله خيلي معذرت مي خوام ... چي فرمودين ؟
خر	پرسيدم سجل گرفتي؟ ...
فيل	... بله ...
خر	... الحمدالله. خيلي اوضات خراب بود ...
فيل	... بله قربان ، مي دونم .
خر	حالا بين خودمون ، يارو هم لوطي گري كرد جون تو . اگه نه صدور اين سجل سه ماه طول مي كشيد.
فيل	بله ... من شانس آوردم ...
خر	... پس چي ! آخه من به اون يارو بابت كار شما خيلي سفارش كردم .
فيل	ممنونم ،
خر	(نزديك مي شود) خوب داداش ، بالاخره ، اسم سركار چي شد؟
فيل	فيل قربان ... نه ... چي چيز ... صبركنين نيگاه كنم اوه ... بله . م ... منوچهر !

(همه به شدت مي خندند- فيل چند لحظه مات و گيج به شناسنامه و نام بي مسمائي كه بر او نهاده اند خيره مي شود و بعد با يك حالت عصباني ماسك خود را بر مي دارد و به دور مي اندازد و با صدايي كه از اعماق وجودش برخاسته فرياد مي كشد)

فيل خير نبيني ...
خير نبيني ...
خير نبيني حمومي ...
(كم كم ديگران به صورت دسته ي كر همراه او شروع به آواز خواندن مي كنند و گرد او مي رقصند.)
... طاس و دوليچه م جهنم
لنگ و قديفه م روبردن
طاس و دوليچه و لنگ و قديفه م جهنم
فرش و قاليچه م رو بردن
طاس و دوليچه و لنگ وقديفه و فرش و قاليچه جهنم
دندون عاجم رو بردن
دندون عاجم جهنم
خرطومم رو خوردن
خرطومم جهنم
حتي اسمم رو بردن
خير نبيني ... خير نبيني حمومي ،
(فيل با فرياد آخرين در برابر سقاخانه به زانو مي افتد و خاموش مي ماند. ديگران به جز ميمون كه درتمام مدت به گوشه اي خزيده بود و ساكت بود يكي يكي درحين رقص از صحنه خارج مي شوند. گوينده وارد مي شود)

گوينده بچه ها سلام .
(كسي پاسخ نمي دهد .)
بچه ها ...
(سكوت)
بچه ها ...
(سكوت – گوينده مضطرب مي شود)
بچه ها ...
من دارم قصه مي گم ... !
(وحشت زده فرياد مي كشد)
بچه ها ... بچه ها !!
(ميمون ماسك خود را برمي دارد و برمي خيزد و درحالي كه مي خواند به طرف فيل مي رود)

ميمون نه ديگه ...
نه ديگه اين واسه ما دل نمي شه .
(بازوي فيل را مي گيرد و او را از زمين بلند ميكند. نگاهش با نگاه وحشت زده و لبريز از تنهائي گوينده برخورد مي كند. با لبخندي تلخ)
آقا ما مجنونيم
آقا ما داغونيم ...

گوينده (زير لب)
خودمون مي دونيم .

(صحنه تاريك مي شود)

پايان

اين نمايشنامه بـا عنـوان نمـايش برگزيـده تلويزيـون ملـي ايـران درجشن هنـر شـيراز ١٣٤٧ بـروي صحنه برده شد و به دريافت امتياز نائل آمد.

درسـال ١٣٤٧ يكبـار درجـشن هنـر شـيراز و دوبـار درتـالار بيـست و پـنج شـهريور بـازي شـد.

داستانسرا	جميله ندائي « مفيد»
خاله سوسكه	تهمينه مدني
خرس	فرخ صوفي
سگ	فرهاد صوفي
خر	محمود استاد محمد
ميمون	آرش

نقشهاي نمايشنامه شهر قصه عبارتند از : بز كه دراجراي آن به كارگرداني بيژن مفيد توسط : رشيد كنعاني

فيل	حسين والامنش
روباه	عباس جاويدان
اسب	سهيل سوزني
شتر	اردوان مفيد
موش	هومن مفيد